

قلم امام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

تهدید مخالفان

آیت الله خمینی روز هفتم شهریور (۳۰ اوت) بمناسبت روز انفجار دفتر نخست وزیری (۷ شهریور ۱۳۶۵) که منجر به مرگ آقایان رجایی و باهنر، رئیس جمهوری و نخست وزیر وقت جمهوری اسلامی شده بود، در جمع مسئولان مهم در جماران سخن گفت.

آیت الله در این سخنرانی یک بار دیگر از دولت میرحسین موسوی پشتیبانی به عمل آورد و این دولت را با توجه به شرایط جنگی، موفق و خدمتگذار خواند.

با توجه به جبهه بندی های آشکاری که در ماه های گذشته در مجلس شورای اسلامی و در برخی دیگر از نهادهای انقلاب علیه دولت میرحسین موسوی، شکل و سازمان یافته است، آیت الله خمینی مخالفان دولت را از عیب جوایی و انتقادهای غرض آلود برخوردار دانست و تأکید کرد:

" باید به بینیم این دولت در این حرکتی که در جنگ و در محاصره اقتصادی عمل کرده موفق بوده است یا نه؟ بی انصافی است که اگر ما بگوئیم موفق نبوده است..."

بقیه در صفحه ۱۰

آمریکاهندار می دهد

ضربه ای دیگر بر لیبی

سخنگوی کاخ سفید واشنگتن روز دوشنبه (۲۵ اوت) اعلام کرد که سرهنگ قذافی در صدد اجرای طرح های جدید تروریستی برآمده است و آمریکا آماده تهیه تسلیحات مخابراتی است.

به نوشته لیبی اسپون (۲۷ اوت) این تسلیحات می تواند شامل عملیات نظامی باشد.

واشنگتن همچنین اعلام کرد که ژنرال ورنون والترز سفیر آمریکا در سازمان ملل متحد، پس از سفر خود به اروپا متحده و واشنگتن بررسی کند.

ما موریت والترز، ترغیب متفقین به تشدید مجازات های سیاسی و اقتصادی علیه لیبی است.

واشنگتن پست روز سه شنبه ۲۷ اوت نوشت: " آمریکا با همکاری متحدان اروپایی خود، پس از جمله آمریکا به لیبی در ۱۵ آوریل گذشته، برخی از نقشه های تروریستی این رژیم را کشف و خنثی کرده است."

بقیه در صفحه ۲

دین در

خدمت استعمار

در صفحه ۷

حسینعلی مشکان

زنان در جمهوری اسلامی

هادی بهزاد

زنده بگوران

جاهلیت دختر دار شدن اسباب سرکستگی بود و نوزادان دختر را زنده بگور می کردند. اسلام این رسم کثیف را برانداخت و بنا بر این زن ها تجدید حیاتشان را به اسلام مدیونند. رژیم آیت الله، بنا به اسلام زن ها را دوباره زنده بگور کرد و امروز، در سال های واپسین قرن بیستم، به برکت اسلام خمینی وضعی پیش آمده است که ما در آن ویدران دخترها را از طریق کوه و کمر به خارج فراری دهند فقط برای آن که از جهنم خلاصی پیدا کنند.

بقیه در صفحه ۱۲

کارانی از رژیم است که در مطبوعات دولتی دست به انتقاد از نظام اسلامی زده اند.

این ناظران سخنان خمینی را همچون پاشخی می دانند به آیت الله منتظری که اخیراً " کوشید رفتار مصلح جویانه ای در برابر منتقدان و مخالفان رژیم بگیرد و ما موران اجرائی را به اعتدال دعوت کرده بود."

روزنامه رسالت نیز که در بر سه راه سیاست های حکومت اسلامی از سوی جناح رقیب دولت موسوی به انتقادهای دست زده است، مخاطب دیگر آیت الله خمینی است.

با دآوری می شود که آیت الله خمینی در روز شنبه ۸ شهریور در دیدار با دست اندرکاران رژیم نگرانی خود را از سرکشت نظام جمهوری اسلامی ابراز داشت و گفت: قلم ها، قلم های نصیحت نیست، آن کسی که قلم دستش می گیرد باید توجه کند که مسأله، مسأله فرد نیست، مسأله اسلام و نظام اسلامی است. (به مقاله تهدید مخالفان در همین صفحه توجه فرمائید)

ناظران می گویند: بدین ترتیب و بر خلاف دست و پا زدن های اخیر آیت الله منتظری که خواست چهره معتدلسازی از رژیم ارائه دهد، آیت الله خمینی با رد دیگر تمایل خود را به ادامه سیاست اختناق و سرکوب به شیوه خاص خودش ابراز داشت و حتی منتقدان درون رژیم را به سکوت و پناهندگی بلا شرط سیاست های فاجعه بار نظام اسلامی دعوت کرده است.

فرار دو خلبان ایرانی

دو خلبان ایرانی، روز ۳۱ اوت بایک هواپیمای اف-۱۴ به عراق پناهنده شدند.

سخنگوی نظامی عراق اعلام کرد سرگرد احمد مرادی طالبی و سروان حسن نجفی حبیب الله، افسران نیروی هوایی ایرانی، با هواپیمای خود در یک فرودگاه نظامی عراق فرود آمدند.

لازم به یادآوری است که در تاریخ ۲۱ مرداد ماه نیز خلبان اختصاصی هاشمی رفسنجانی، با هواپیمای فالکن ۲۰ خود به عراق پناهنده شد.

خبرگزاری ها - ۳۱ اوت ۸۶

بقیه در صفحه ۱۰

در جستجوی

پیوندها

با توجه به مختصات این مرحله از تلاش های ملی و سرانجام در رنگداز بسیج و اتحاد نیروهای ملی آری؛ طلب صرف براندازی - شکل خالص نظام (سلطنتی و یا جمهوری) - یک طرح ایدئولوژیک ناظر بر ساخت اقتصادی و اجتماعی جامعه، کدامیک را می توان به عنوان " شعار جامع " و یا " نقطه ی تأکید " برگزید؟

هریک را باید تحلیل کرد و پیش از این ضرورت چنین انتخابی را شناخت. " نقطه ی تأکید " از آن جهت یک امر درجه اول و اساسی است که بسیج و وحدت نیروها، بی آن غیر میسر است.

قصدی ملی مطرح است، خدمت مزدوری در میان نیست، مبارزه در میدان آگس ندادند به گجای رود، با چه انگیزه ای در میدان باشد؟

سربازان جیرو وظیفه ای ندارد، جز آنکه به فرمان فرمانده بتازد، نوعی مقاطع کار است، خدمتی را در قبال دستمزدی تعهد کرده است سودوزیان و فرجام کار هر چه باشد، به حساب کارفرما و ریسز می شود. ولی مجاهد ملی بر نتیجه قدم خود چشم ندارد، زیرا در نتیجه سپیم است، فرمانبردار نیست، از مغز خود فرمان می گیرد. آگاهانه می جنگد و جنگ او جنگ آرزو و ایمان است. اینک باید دید، در این برهه از زمان این کدام انگیزه ایست که او را گرم می کند و مخلصانه به میدان می کشد؟

آیا دعوت به صرف " براندازی " صاحب چنان جا دبه ای هست که حرکت کارساز را باعث شود؟

بقیه در صفحه ۲

" فقیه عالیقدر "

سیلی می خورد!

ساعت یازده صبح روز ۳۱ اوت صدای یک انفجار شدید در منطقه باغ شاه، تهران را لرزاند. این انفجار که از جزئیات آن اطلاعی در دست نیست، ده گشته و مجروح به جا گذاشت. روزنامه کیهان صدای این انفجار را ناشی از شکستن دیوار صوتی توسط یک هواپیما ذکر کرد.

از سوی دیگر بنا به گزارش های رسیده شهر تهران درخشم و سکوت نوعی انتظار به سر می برد. بهم ریختگی و ناآرامی اوضاع به مراتب شدیدتر از زهر زمان آشکار است. کم یابی مواد غذایی ضروری، پیش از هر زمان مردم را رنج می دهد.

گوشت، کره، تخم مرغ، پنیر و از اق عمومی جیره بندی شده، کمیاب و درسیا موارد نایب است.

از سوی دیگر به گفته برخی از ناظران، سخنان اخیر آیت الله خمینی که عیب جویی از حکومت را تقبیح و مطبوعات را تهدید کرد متوجه آن عده از دست اندر -

ترکیه ازسایل مهاجرین ایرانی که به این کشور سرازیر شده نگران است.

ورود فزاینده پناهندگان ایرانی به ترکیه مسئولان این کشور را نگران کرده است. این ها می ترسند که کشورشان به یک فضای بسته، تسویه حساب بین مخالفان و طرفداران جمهوری اسلامی آیت الله خمینی مبدل شود.

البته از آنجا که ایرانیان برای ورود به ترکیه نیازی به ویزا ندارند، رقم رسمی تعداد این پناهندگان در دست نیست ولی طبق اظهار مقامات ترک تعدادشان به ۵۰۰/۰۰۰ نفر برآورد شده است. اغلب اینسان در استانبول مقیم هستند (حدود ۱۰۰/۰۰۰ نفر) و بقیه در شهرهای آنکارا و ارز روم، از میروبولوسا ساکن می باشند.

به موجب نوشته روزنامه معتبر " حریت " تعداد پناهندگان ایرانی خیلی بیش از این رقم است و به یک میلیون نفر بالغ می شود. بنا به اظهار مقامات پلیس، اکثریت آن ها که مخالفین رژیم خمینی و غالباً " مقیم استانبول هستند، از نظر سیاسی گردهم آمده و شروع به سازمان دادن نیروهای خویش، برای مبارزه با رژیم آیت الله خمینی کرده اند. همین مقامات می گویند که فعال ترین آنان طرفداران شاپور بختیار نخست وزیر سابق ایران هستند که اکنون مقیم پارسی است.

بقیه در صفحه ۱۱

در جستجوی پیوندها

بقیه از صفحه ۱

شک نیست که مصیبت آنقدر سنگین و طاقت شکن است که کثیری را حتی لفظ "براندازی" بشوق می آورد، به حکم آنکه تشنه‌ی به جان آمده را جز به آب رغبتی نیست، در آن لحظه‌های سوختگی معشوق آب است اما وقتی تشنگی فرونشست، تازه احساس می کند که پای هزار حجت در میان است. خمینی از این تشنگی سود بسیار جست، در حال و هوایی که رقیبی در کنارش نبود، بر این نیاز زوزان توقف کرد و چون سیل به راه افتاد آنچه خواست از آب بی مها گرفت و به چینه ریخت و به نیروی دست یافت که، به او اجازه داد نه فقط رژیم وقت را که مرحله به مرحله پارکابی های فصول را نیز از پا بیاورد و بیکه تا زمینان شود. در کنار این تجربه هولناک، مبارزان صفا اول، یعنی آن ها که بسیج و جهت یابی و جهت گیری را متعهد کردند، حق دارند، و رای مسئله براندازی به خصلت و جوهر جان نشین تیرتا* مل کنند.

گذشته‌ی پر درد به آن ها آموخته است که چشم بستن بر پیا مدها، دل سپردن به حوادث کوری است که هیچ بعید نیست و انفسائی از همین قماش ویا هر قماش دیگری ببار آورد که قریب هشت سال است، دما دم از هستی ملت تراشیده است.

از این رو تاکید بر صرف "براندازی" و غفلت از چند و چون پیا مدها نه با منطق می خواندونه با مصلحت جوراست، که منطق و مصلحت، را نندن به سوی تاریکی را جواز نمی دهد.

البته "براندازی" رژیمی که هر چه دارد روی اختناق سرمایه گذاری کرده است، مستلزم سنگین ترین و دشوارترین تلاش ها است، با این همه (به تکرار گفته ایم) - براندازی تمام هدف نیست. درهم شکستن رژیم آن گاه بهائی خواهد شد که از رمان ارجمند و بهنجاری با خود بیاورد و مخصوصا مصونیت ملی را تضمین کند و از تکرار درد مانع شود. به این تعبیر رژیم فاشیستی حاکم، اگر چه تا برپا نیست مصیبت هم برجاست ولی دفع آن بخودی خود معنای گامی نداشت نیست. چنگه ضمانتی که دیوی جای غول را نگیرد؟ چه حتمیتی که حکایت چاه و چاله مکرر نشود؟

و اما فرض دوم: آیا شکل نظام - شکل محض (خسواه سلطنت وخواه جمهوری)، به عنوان "شعار جامع" ویا "نقطه‌ی تاکید"، به تشنه‌ی از آن ظرفیت و کشی برخوردار است که از یکسو بسیج و از سوی دیگر اتفاق همه نیروهای ملی را تا مین کند؟ بی درنگ این پرسش می آید: از کدام

امریکا هشدار می دهد

ضربه‌ای دیگر بر لیبی

بقیه از صفحه ۱

لیبراسیون می نویسد: حمله‌ی هواپیما آمریکا به لیبی هنگامی انجام گرفت که آمریکا مستقیما "لیبی را مسئول انفجار تروریستی یک دیسکوتک در برلین غربی دانست که طی آن ۲ سرباز آمریکایی و یک زن ترک کشته شدند."

حوادث جدید نشان دهنده‌ی آنست که آمریکا لیبی را مسئول اصلی حوادث تروریستی اخیر در قبرس، برلین و توگو می داند. از سوی دیگر روزنامه‌ی وال استرییت جورنال نوشت: حکومت ریگان خود را برای دادن یک درس جدید به سرهنگ قذافی آماده می کند. قذافی آمادگی دارد که استرییت جورنال، دولت آمریکا در برابر لیبی، یک طرح سه مرحله‌ای را اجرا می کند: نخست پیش - بینی عملیات تروریستی از سوی لیبی، سپس بر آوردنش های سیاسی و اقتصادی در لیبی، و بالاخره یادآوری این نکته

نمونه؟ جمهوری از آن دست که ژنرال چهار ستاره پینوشه در شیلی و آقای بوتو در آفریقای جنوبی و حجت الاسلام خا منه‌ای در ایران خود ما و دهها امثال دیگرشان، این جا و آن جا بیا کرده اند؟ - سلطنت از چه قماشه؟ - یا سلطان - یا قدرتمتال - یا از آن گونه که در کشورها نظیر سوئد و اسپانیا و ... دست اندرکارند؟ از کدام نمونه؟ اگر گفته شود که در نفس "سلطنت" آن جاذبه‌ی عام نهفته است، سؤال دومی پیش می آید که:

پس مشروطه از چه روست گرفت؟ سلطنتی بود و سلطانی، مردم چه کم داشتند که جان و مال خود را فدا کردند تا مشروطه‌ای بیا شود؟ اختلاف میان امیربها درواحتشام السلطنه - شیخ فضل الله و طبا طبائی - صو اسرافیل نویسنده و ناصرا لملک تحصیل کرده از کجا سرچشمه می گرفت؟ اگر سلطنت خالص مطلوب عام بود؟ اینکه تحصیل حاصل بود نزاع و کشمکش و خون دادن و خون ریختن سرب چه سودا می داشت؟

اگر گفته شود که در "جمهوری" و نفس جمهوری انگیزه‌ی خیزش است با پرسید آن میلیون ها آدمیزادی که یقه‌ی مارکوس را گرفتند و ز تخت پیا ده کردند و آن دیگری را بجای نشاندند آیا سرگرمی و تفنن و تنوع کم داشتند؟ این همه آیا کافی نیست تا بما حالی کنند که در پوشش و شکل نظام، آن جاذبه و انگیزه نیست، تا حرکت عامی را سبب شود. زمان را فراموش نکنیم، قرن ها است از عمرنا در میرزا فاسلمه گرفته ایم، تفاوت در دیدها و سلیقه‌ها و باورها از مختصا عصر ما است، و نیز از یاد دهنیم که مصلحت و نیا زما در این اوضاع و احوال کوبش معتقدات نیست، دستیابی به نقطه‌های وصل است. راه یافتن به آن زبانی است که فراسوی باورهای مسلکی، از مصلحت و نیا زما عام سخن می گوید.

فرض سوم: آیا در طرح‌های عقیدتی (ایدئولوژیک) آن جاذبه‌ی عامی که بسیج ملی را کفایت کند، سراغ داریم؟ در این زمینه بکرات نوشته ایم و بشرح تفصیلی حاجتی نیست. همینقدر بگویم که در این زمینه در این روزگار، در زندگی هیچ ملتی، مگر به هیبت اختناق و اتفاق نیفتاده است که یک پیش نهاد و طرح "مسلکی = ایدئولوژیک" داشته و یا حتی نفوذی در بعد "ملت" بدست آورده باشد. از این روست که دردمکراسی های جاندار و جا افتاده انتقال مداوم از اکثریت به اقلیت و اقلیت به اکثریت به یک روند طبیعی و اجتنابنا پذیر مبدل شده است.

جامعه‌ی فرانسوی که اصل حزب گراشی را (در کامل ترین وجه آن از نهایت چپ تا نهایت راست) پذیرفته و هم کرده است، در این زمینه یک نمونه‌ی زنده است. واقعیت اینست است که طبیعت "ایدئولوژی" فاقد جاذبه‌ی "ملی" است. گروه و گروه‌ها می را جذب می کند و گروه‌ها می را جاذبه می گذارد. اما اساس مطلب مانده است و این پرسش:

پس در این اوضاع و احوال، ظرفیت آن نیروی که از یک طرف قادر به براندازی و از طرف دیگر خالق و پیشوا نهی یک نظام ملی است، چگونه پرمی شود؟ به عبارت دیگر آن "نقطه‌ی تاکید" و "شعار جامع" چیست که می تواند این ظرفیت را "انگیزیم" بیاورد؟ لااقل به مقیاس کار سازی تا مین کند؟ با رها و به مناسبت ها گفته ایم به تعبیری اوضاع فرانسه‌ی دوره اشغال و هند در شرایط استعمار، با وضع کنونی ما شباهت داشته اند.

وطن ما نیز در اشغال "بیگانه" است، اختناق غوغا می کند و دستا بیسی به دمکراسی و حاکمیت ملی حدیث روز است.

فرانسوی ها، از نهایت چپ تا نهایت راست - هندی ها از تما می گروه‌های مسلکی و حتی مذهبی، چاره‌ای ندیدند مگر آنکه بنا را بر اتفاق بگذارند - لاجرم با هوشمندی و احساس مسئولیت "نقطه‌ی تاکید" و "شعار جامع" را جستند.

از چپ تا راست - از کاتولیک معتصب تا سوسیالیست لائیک - از برهمناسی تا مسلمان وهندو - بی آنکه از خط معتقدات خود در گذرند محور مشترک را یافتند (دلایل این بوده که هم بیدار بودند و هم مخلص). و به مقصود رسیدند و آن گاه هر کس به خط خود خزید.

در هند طلب مشترک استقلال و خلق دمکراسی و در فرانسه شعار احیاء دمکراسی و دفع اشتیالگریه زیستان

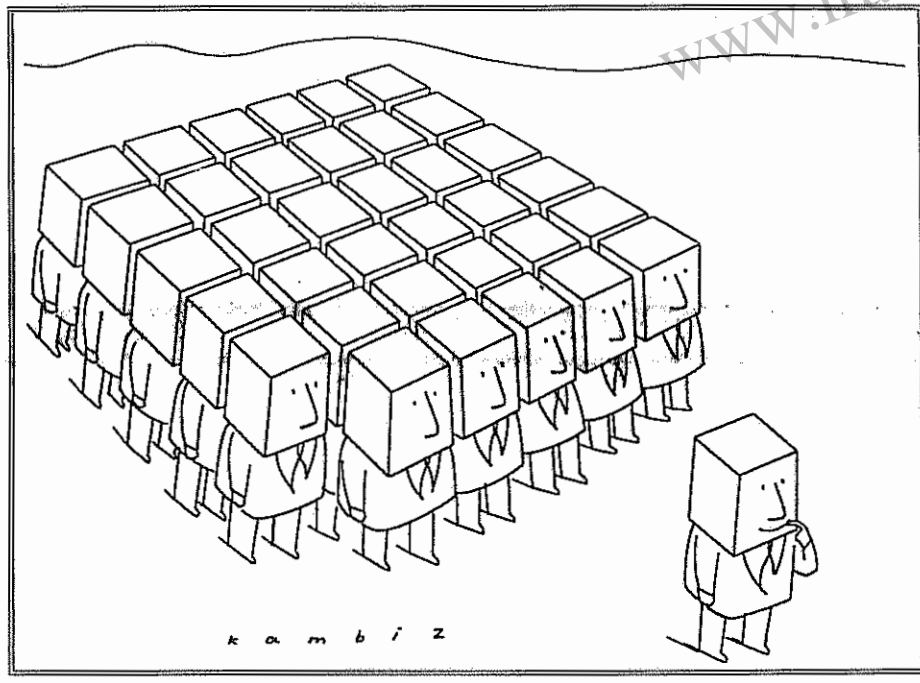
مشترک مبدل شد و "ملت را برانگیخت. "نقطه‌ی تاکید" و "شعار جامع" هم که در این مرحله از تاریخ ما می تواند بیشترین نیروها را بسیج کند: دمکراسی و حاکمیت ملی است. هواخواه مشروطه پادشاهی - طرفدار جمهوری - پیروان خط های عقیدتی مسلما با حفظ معتقدات خود بی شک در شرط عدم وابستگی، اگر بیداری و خلوص در کارشان باشد، می پذیرند که نتایج در کار نخواهد بود مگر بر این پیوند ملی اتفاق کنند.

مهم هضم این واقعیت است که براندازی رژیم حاکم (هیولائی که تا دندان مسلح است و اختناق بهیمی را سپر گرفته است) - و سرانجام پی ریسی دمکراسی و حاکمیت ملی، اساسی ترین مسئله است و این جز در رهگذر اتفاق همه نیروهای ملی دست یافتنی نخواهد بود.

اگر بر این "شعار جامع" نه به حساب نرخ روز - بلکه با درک ضرورت فهم تنها چاره تاکیدی باقی به طلب ملت و گذار شود مسلما "برای" "من" مشروطه خواه که حق دارم بر اعتقاد خود بیاوم و "تو" جمهوری خواه که حق داری در راه خود برانی و "عمر و سوسیالیست که دلیلی ندارد از بساور خود چشم ببوشد" "زید" هوا خواه نظم سرمایه داری که آزاد است بر خط خود بماند، دست کم از سفر امروز تا فردا ابیها می در همسفری نخواهد آمد.

بر درفش جبهه‌ی متحد ملی، هر غیر وابسته‌ای نقشی می تواند داشت. اما آن علامت عام که در زیر آن سه خط تاکید بیاید کشید، دمکراسی و حاکمیت ملی است، همانست که در مشروطه‌ی ما، در صریح ترین عبارات تجلی یافت: قوای مملکت ناشی از ملت است.

شما بر این اصل هرجا می ایستید می توانید بیوشانید. بشرطی که فردائی برسد و ملتی در انتخاب آزاد بشود.



نشانه‌ی همبستگی تلقی شود و این تنها نتیجه‌ی است که هیئت لیبی از سفر خود به مسکو به دست آورده است. از سوی دیگر، ژنرال برناردو چرسز، سر فرمانده نیروهای متفقین در اروپا روز جمعه ۲۹ اوت در واشنگتن گفت: لیبی، سوء قصد های تروریستی تازه‌ی را تدارک می بیند و هرگاه این طرح های تروریستی تحقق یابند آمریکا بیاید با ردیگر تریبولی را بمباران کند. ژنرال آمریکا‌یی در گفت و گویا رسانه‌های گروهی در واشنگتن تصریح کرد که مدارک مستندی در دست است که نشان می دهد قذافی، در بی حمله آمریکا به لیبی، از نوبه‌ی تکا بوبرخاسته است، و دستورها و رهنمودهای برای از سرگیری فعالیت های تروریستی اش صادر کرده است.

برناردو چرسز گفت: اگر آمریکا بی‌ها یا تا سیاست آمریکا بی هدف حمله قرار گیرند و مسئولیت لیبی در این حمله‌ها مسلم شود، ما باید دوباره بر لیبی ضربه فرود آوریم. وی گفت که آمریکا در آنچه به لیبی مربوط می شود بسیار جدی ست و اجازه نخواهد داد که قذافی عملیات تروریستی اش را از سر گیرد.

دمشق انتشار یافت، مانوورهای نظامی آمریکا و مصر در دریای مدیترانه از سوی دمشق و تریبولی محکوم شد. طی این بیانیه، سوریه پشتیبانی خود را از لیبی علیه هرگونه تعرضی اعلام داشت و یادآور شد که مانوورهای نظامی آمریکا و مصر، یک نوع اعلام جنگ علیه اعراب تلقی می شود.

طبق گزارش خبرگزاری رسمی شوروی، تا س نمایندگان شوروی و لیبی روز ۲۶ اوت در مسکو اعلام کردند که به شدت نگران تشنج های هسته‌ای در لیبی برای شسر عملیات نظامی آمریکا پدید آمده است. هیئت نمایندگی مجلس لیبی، به سرپرستی عبدالرضا سوسا، معاون دبیرکل کنگره‌ی خلق لیبی، در کرملین با معسوفین رئیس جمهوری شوروی ملاقات کرد. به گزارش خبرگزاری تا س، طرفین گفتگو اکیدا "سیاست امپریالیستی برخی از محافل واشنگتن را که هرا ز چند گانه نقطه‌ای از جهان را دارای اهمیت حیاتی می خوانند مورد انتقاد قرار دادند.

روزنامه‌ی لوموند (۲۸ اوت) دربارهی ملاقات هیئت لیبی با مقام های شوروی در کرملین، نوشت: اظهارات مقام های روسی بیش از آن احتیاط آمیز است که

گره عابد...!

آیت الله منتظری یک بار دیگر ما را موران رژیم را از سخت گیری نسبت به مردم برحذر داشت و به آنها گفت بر کاری نکنید که مردم را زاصل امر به معروف و نهی از منکر بری شوند، بلکه با زبان خوش با مردم روبرو شوید.

آیت الله منتظری درباره مخالفان رژیم قبلا گفته بود، اگر اندیشه ای مخالف ما است، باشد، اما اگر کسی خواست توطئه کند، حسابش جداست، در باره زنان هم این بار به ما مسوران رژیم گفت بر توقع نداشته باشید همه افراد مثل هم باشند، یکی حزب اللهی است، یکی بی تفاوت، یکی بی حجاب و یکی بدحجاب. و با زنگفت، البته اگر کسی توطئه کند، حسابش جداست. جان مطلب که عوام فریبی فقیه عابدی را رومی کند، همین است: البته اگر کسی توطئه کند، حسابش جداست.

فقیه عابدی، برخلاف دیگر موران رژیم، تازه به این نتیجه رسیده است که مسئله حجاب تحمیلی به زنان، آنچنان تا ثیری در بافت و سرنوشت رژیم نمی گذارد، اما اگر فی المثل ملت علیه ادا مه جنگ خونین و بی حاصل کنونی فریاد سردهد و همگان بگویند که خواهان رژیم دمکراسی و متکسی به آرای عمومی هستیم، این دیگر توطئه است و باید حساب جدا گانه برایش باز کرد. اگر توطئه این است که ملت به اساس چنین رژیمی معترض است، آری، همه توطئه کردند. بنا بر این آنچه آیت الله در سخنان و زست های

اخیرش وانمود می کند، در مردم بی بهره از موهبت دمکراسی و آزادی را درمان نمی کند. رژیم، حق دارد که هرگونه حق طلبی، هر حرکت اعتراضی را طبعاً "توطئه ای علیه خود تلقی کند. چون با چنین مفاهیمی دمکراسی و آزادی - از ریشه دشمن است و آن ها را خارج خود می داند. پس با مردم، آتش در یک جوی نمی رود.

برای آنکه نشان دهیم "فقیه عابدی" در این باره هم پوچ و یا وه می باشد. نمونه ای از دهها و صدها موردی که خمیرمایه سیاست های رژیم اسلامی است ارائه می کنیم تا ثابت شود آزادی که سهل است. حتی بحث آزادی هم قبلاً است که به اندام ناساز رژیم زار می زند. در این باره بهتر است به ارگان حزب خا منهای - رفسنجانی رجوع کنیم که در همین روزها، درباره طرح بحث آزادی در روزنامه ملاحظه شده که کیان نوشت: «چرا با بدجبهه ها از حزب اللهی ها بپرکنند، ولی بهنگام نظرخواهی درباره آزادی باید به سراغ لیبرال ها برویم. لیبرال ها اگر توبه کنند و در عمل نشان دهند که از کارهای خلافی که کرده اند پشیمان هستند، تازه باید ۷ سال مانده بسجی ها بدجبهه بروند و در پشت جبهه در خدمت انقلاب باشند تا لیاقت اظهار نظر پیدا کنند.»

در اینجا ما کاری به لیبرال های مورد اشاره روزنامه جمهوری اسلامی که در روی کار آوردن آقای خمینی و شرکاء نقش درجه اول داشته اند، نداریم. این نمونه را آوردیم تا نشان دهیم حتی حق اظهار نظر درباره آزادی از حقوق انحصاری حکومت ولایت فقیه است. بدین ترتیب کسانی از چنین حقیقی برخوردارند که به آتش افروزی های رژیم سوخت برسانند یا خود در آن بسوزند. ما بقی مردم ایران با بدساخت و دست و پاها بسته بمانند و حتی اعتراضی هم به خود سری های رژیم نکنند. بهتر از این نمی شود دمکراسی و آزادی را به مسخره گرفت که در جمهوری ولایت فقیه گرفته اند.

بر اساس این نمونه ها است که تپی بودن سخنان اخیر آیت الله منتظری رومی شود. آیت الله اگر گاه و آن هم به ندرمی از بدبختی های که طرفداران ولی فقیه برای مردم و مکتب به همراه آورده اند،

کنفرانس غیر متعهدانه در هرات:

هیأت ایرانی

ملحانه وارد شدند

خبرگزاری رسمی کشور آذربایجان میبایوه مقرر اجلاس جنبش غیر متعهدانه، گزارش داد که اعضای هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی با خود اسلحه به زیمبا بوه وارد کرده اند، اما هیأت اعزامی رژیم تهران ضمن تکذیب خبر این خبرگزاری و با اعتراض شدید به دولت زیمبا بوه از مقامات آن کشور خواست تا در مورد مبداء این خبر تحقیق به عمل آورند.

به گزارش خبرگزاری رسمی زیمبا بوه، در هوا پیمایی حامل وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، علی اکبر ولایتی نیز سلاح های وجود داده شده است.

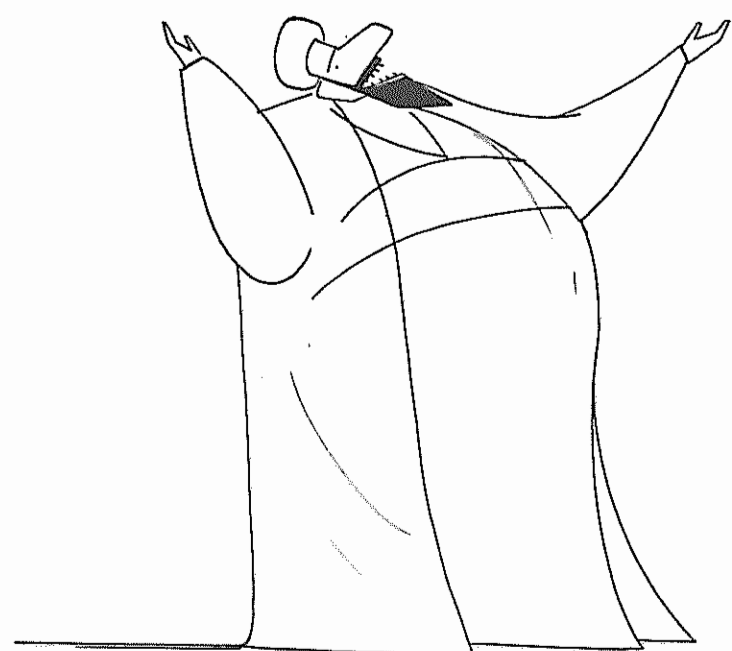
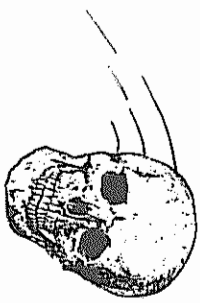
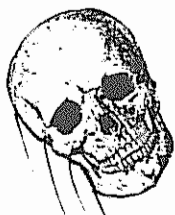
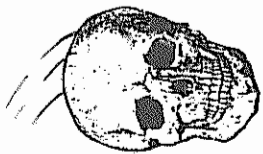
در این میان، سفیر خمینی در سازمان ملل متحد، سعید رحمانی خراسانی که اخیراً از سوی پلیس آمریکا به سرقت در یک فروشگاه متهم شده بود نسبت به گزارش خبرگزاری زیمبا بوه به شدت اعتراض کرد.

رجا ثی ضمن اظهار "تاء شرمعیق" از شنیدن این خبر، از دولت زیمبا بوه خواست تا فوراً تحقیق بعمل آورد و در صورت بی اساس بودن این گزارش از دولت ایران پوزش بخواهد.

طبق گزارش خبرگزاری فرانسه هنگام برگزاری آخرین اجلاس جنبش غیر متعهدانه در سال ۱۹۸۳ نیز که در دهللی نوشتگیل شده بود، هیأت نمایندگی دو کشور ایران و عراق مقادیر متعنا بپی سلاح با خود وارد هندوستان کرده بودند. در آن زمان، حضور ۱۵۰ گارد مسلح عراقی برای حفاظت از مقامات اعزامی بغداد، و شمار مشابهی یا سدار مسلح برای تاء مین امنیت جان نمایندگان رژیم تهران، سروصدای زیادی در دهللی تو بپا کرد و در روزنامه ها انعکاس گسترده ای یافته بود.

به گفته خبرگزاری زیمبا بوه ما موران فرد گاه هرات، درجا مبدان های هیأت نمایندگی عراق به سرپرستی طارق عزیز نیز اسلحه گرم کشف کردند.

خبرگزاری ها - ۲۹ اوت ۸۶



کامبیز درم بخش

مردم ایران به تجربه دریا فته اند که از این اما مزاده ها و اما مپورده ها، آساری بهتر از ما م بزرگوارشان بروز نخواهد کرد و این چرخ جزیرمندی که تا بحال گشته است نمی تواند بگردد. دیری است که این ضرب المثل که عده ای را مدتی می توان فریب داد، اما نمی توان همه را همیشه فریب داد، در جمهوری اسلامی مصداق کامل یافته است. مردم ایران به فریب کاری گذشته است. مردم ایران به چیزی جز استقرار کما کما نمی ورسیدند به مرزهای تخطی تا پذیر آزادی و دمکراسی قانع نیستند.

رادبویان

ایرانی سکونت داشت و می گفتند از طریق مرزبان آمده و منتظر ۲ فرزند خود می باشند که قرار است از طریق کوه بیابند پدر و مادر این خانواده در حال اضطراب و تشویش زاید ا لوصفی بسر می بگردند.

هتل "تهران" محل بازدید بعدی ما بود در این هتل هشت نفر ایرانی سکونت داشتند و از قرار می گشتند قبلاً بیست نفر بوده اند که ۱۲ نفرشان مرخص و به استانبول عزیمت نموده اند.

هتل "قهرمان" محل بازدید بعدی ما بود در این هتل ۲۵ نفر ایرانی کمتر از بیست سال زندگی می کردند در این هتل نیز مثل سایر هتل ها گفتگو و درد دلها شروع شد، در این هتل مادری تنها زندگی میکرد غم و غصه از چهره اش می بارید، آهسته آهسته نزدیک شده از احوالاتش جویا شدم، بیش از چند جمله صحبت نکرد:

شوهرم بجرم اینکه موافق رژیم نبود اعدام شد. بعداً فهمیدم که جان یگانه فرزندم نیز در مخاطر می باشد هر چه داشتم فروختم و عازم ترکیه شدم و اکنون منتظر پسر می باشم که قرار است از بیراهه و گوه به این شهر بیاید، مادر بیچاره پسر زگفتن این جملات چند قطره اشک از چشمانش جاری شد و ما در نهایت تاثر هتل را ترک کردیم.

روز سوم اقامت اطلاع یافتیم که تعدادی ایرانی در دو کیپ ۱۰ و ۷ نفری به تازگی وارد آن شده اند، به ملاقاتشان

بقیه در صفحه ۱۰

یاد می کند دقیقاً "بخاطر آنست که از آینه رژیم بیمناک است. او همان سیاست مزورانه ای را بیان می کند که معمولاً دورا تدبیران رژیم های بر لب برتگاه، برای فرار از عاقبت شوم خود می اندیشند. می گویند کسی از اصحابشان گفته است، اگر قرار است همه چیز را از دست بدهیم بهتر است، مقداری از آنچه را که به زور گرفته و از مردم سلب کرده ایم، پس بدهیم و خودمان را نجات دهیم. اما رژیم و دورا تدبیرانش فراموش کرده اند که بسیار دیر شده است.

از دوزخ گریختگان

نمی کرد. حدود یک ساعت در آنجا نشسته و تا آنجا که مقدورمان بود به سئوالا لاتشان پاسخ می دادیم.

پس از خروج از این هتل به هتل "مراد" رفتیم. تعداد ۳۰ نفر ایرانی کمتر از بیست سال در این هتل سکونت داشتند فقط یک نفر مرد ۴۰ الی ۴۵ ساله بین آنها بود که گفته می شد بهائی میباشند و از ترس اعدام از ایران فرار کرده است. در این هتل نیز حدود یک ساعت نشسته با فرد فرد آنها گفتگو و درد دلها را گوش کردیم. موقع خدافظی قرار بر این شد که مجدداً به هتل مزبور سرکشی کنیم از جوان ۱۶ ساله ای که دستش گج گرفته شده بود علت را جویا شدیم اظهار داشت از کوه برت شده و دستش شکسته است.

هتل "بایرام" با ۱۵ نفر ایرانی، محل بازدید بعدی ما بود. جوانان ایرانی مقیم در این هتل اکثراً با سواد و تحصیل کرده بودند. آنها از جنایات رژیم و جنایاتی که به نام اسلام و خدا صورت می گیرد مطالبی بیان داشتند که همه حاضرین در سالن هتل را تحت تاثیر شدید قرار داد و گفتگو در این هتل حدود یک ساعت و نیم طول کشید. در هتل "بش کارداش" یک خانواده

دو تن از عتاق صرملی گزارشی از وضعیت جوانان ایرانی در شهر وان ترکیه برای ما فرستاده اند که خلاصه ای از آن را در زیر نقل می کنیم:

وان شهر کوچکی است با حدود یکصد هزار جمعیت که اکثر آن ها کردهای باشند در فاصله ۲۵۰ کیلومتری مرز ایران واقع شده است. این شهر در حال حاضر به علت حساسیت منطقه تحت مراقبت و کنترل افراد نظامی و مامورین پلیس و امنیتی می باشد و مابعدت سابقه آشنائی با بعضی مامورین، موفق شدیم برای جستجوی دونفر از بستگان و دیدار آن ها در شهر ما تیم و به هتل ها سرکشی کنیم. متاء سقا نه بستگان خود را پیدا نکردیم ولی آنچه دیدیم بسیار تاء شرانگیز بود.

روز اول به هتل "اصلان" رفتیم که حدود سی نفر جوان ایرانی در آنجا اقامت کرده بودند دوسه نفرشان در سالن پایین هتل نشسته و بحالت افسرده مشغول صحبت با همدیگر بودند بعضی دیدن ما، با عجله از اتاق های خود پائین آمده اطراف ما را گرفتند، آثار شوق و شادی در چهره هریک از آنها دیده می شد.

کوچک ترین شان حدود ۱۴ داشت و سن بزرگترین آن ها از بیست سال تجاوز

یست و سومین حمله نهایی!



یدکی آن، جمهوری اسلامی قادر به حفاظت از مراکز صنعتی و اقتصادی کشور در خاکی به مساحت ۳ برابر خاک فرانسه نیست. شکاری - بمب افکن های ما فوق مدرنی که عراق از فرانسه و از شوروی خریداری می کند می توانند هر لحظه، هر جا را که بخواهند منهدم کنند.

در مقابل، جمهوری اسلامی فقط می تواند کارت همیشگی اش را بازی کند: هجوم زمینی با امواج انسانی، هجوم بعدی نیروهای جمهوری اسلامی، به گفته اکثر متخصصان قبیل از ۲۱ شهریور انجام خواهد شد. تاریخچه نشان دهنده آغاز زهقتمین سال جنگ جمهوری اسلامی با عراق است. بدیهی است که میدان این عملیات هنوز سری است اما عراقی ها، این هجوم را در بخش جنوبی جبهه، انتظار دارند. هر چند که عراقی ها در پیش بینی تمام می ۲۲ هجوم قبلی، دچار اشتباه شده اند. با توجه به کثرت استثنای سربازان و برای آنکه حداکثر نتیجه به دست آید سه هجوم همزمان با یکدیگر صورت بگیرد: یک هجوم اصلی در بخش مرکزی جبهه، که می تواند بغداد را در معرض خطر قرار دهد. و دو هجوم محدودتر دیگر در منطقهی فا و جزایر مجنون.

جنگ جمهوری اسلامی با عراق تا بحال به بیای جان بیش از ۵۰۰ هزار نفر تمام شده، که دوسوم این عده ایرانی بوده اند. اما هزینه چنین جنگی، در گزارش های بین المللی، تا بحال به بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار برای طرفین جنگ برآورد شده است. و خرابی های ناشی از این جنگ، در زمانی کمتر از ۲۰ سال ترمیم پذیر نخواهد بود. به علت این جنگ، عراق دچار ردهای های سنگین شده، و خزانه های جمهوری اسلامی بکلی خالی شده است.

در این جنگ چه کسی برنده است

هنری کیسینجر وزیر امور خارجه سابق آمریکا در این باره به شوخی گفته: حیف که این جنگ، بیش از یک بازنده نخواهد داشت! در واقع هر دو کشور، آنقدر در این جنگ از دست داده اند که در نهایت، یک پیروزی کلاسیک، دیگر معنایی نخواهد داشت. عراق دیگر در پی تسخیر ایران نیست، اما خمینی از امیدهای خود دست برنداشته است.

اسرائیلی ها در این میان معتقدند هجوم بزرگ آینده جمهوری اسلامی، پنجاه درصد این بخت را خواهد داشت که صدام حسین مجبور به کناره گیری شود. اما آمریکایی ها و روس ها، فقط یک مسابقه هیچ به هیچ را پیش بینی می کنند.

یک امر قطعی است: خمینی هرگز با صدام حسین صلح نخواهد کرد، مگر آنکه رژیمش از داخل در معرض تهدید قرار بگیرد. بدیهی است که نفع اصلی خمینی، حفظ قدرت خودش است. و بسط قول مخالفانش حاضر است حتی با شیطان هم قرارداد ببندد تا بتواند زندگی سیاسی خود را طولانی تر کند.

بهر صورت، در حال حاضر، رژیم خمینی برغم انزوای سیاسی و بحران اقتصادی، همچنان طاقت ادامه ای این جنگ را دارد. (۰۰۰)

اخیراً "صدام حسین شاید به علت بوجود آوردن تسهیلات در طرح های جنگی موقعیت جدیدی به وجود آورده است وی همسه مسئولیت رهبری جنگ را به ژنرال های پیش واگذار کرده است. اما تهران نیز از همین موقعیت استفاده کرده اعلام کرده است: صدام حسین خود را پشت سر ژنرال های پیش پنهن کرده تا مسئولیت شکستی را که بزودی از نیروهای اسلامی خواهد خورد، به گردن آن ها بیندازد.

بنظر می رسد که یک تهاجم نهایی کسه البته از سال ۱۹۸۲ تا بحال بیست و سومین تهاجم نهایی بشمار می آید، غیر قابل اجتناب باشد. جمهوری اسلامی این بار بیش از ۸۵ هزار سرباز بسیج کرده است و اکثر آن ها چند هفته است که در حالت آماده باش بسر می برند. رژیم خمینی احتیاج دارد کاری انجام دهد تا مردم را آرام کند و طرفسداران خود را دست نهد.

اما خمینی در وضعیت جسمانی خوبی نیست، و مرگ او می تواند همه چیز را تغییر دهد. بدون او، بسیار دشوار خواهد بود که رژیم بتواند در برابر تهاجمی روبه توسعه ای که در شهرها و دهکده ها به وجود آمده است مقاومت کند.

اعتصاب پزشکان، که اعتصاب رانندگان تاکسی، کارگران کارخانه های اتومبیل سازی و دوبر فلزات را به دنبال داشت در عین حال نشان دهنده آسیب پذیری رژیم است و نشانه های وجود دارد که با پذیرفت عناصر صری در داخل رژیم، سعی بر تشویق حرکت های مخالف دارند تا آیت الله را نسبت به ادامه ای جنگ ترغیب کنند.

از سوی موافقان خاتمی جنگ، دائماً به این دلیل استناد می شود که کسه هواپیما های عراقی بدون هیچ گونه واهمی می توانند هر نوع هدفی را در داخل خاک ایران بمباران کنند و نتیجه می گیرند که در حال حاضر زمان به نفع جمهوری اسلامی نیست.

سه حمله همزمان

در واقع بدون یک نیروی هواپیما، شر، به ویژه بخاطر کمبود هواپیما و وسایل

است این نیرو را تا پایان دنبال کند. از سوی دیگر، به ادعای رژیم تهران در حمله ای هوایی عراق به جزیره سیری، نشانه های همکاری کشورهای دیگر عرب با رژیم عراق وجود دارد. به اعتقاد رژیم تهران، دو کشور منظون به همکاری با عراق هستند. نخست امیر نشین راء بن الخیمه که روبروی جزیره سیری قرار دارد. به اعتقاد متخصصان نظامی تهران، میراژ های عراقی که جزیره سیری را بمباران کردند، برای سوخت گیری در فرودگاه راء بن الخیمه فرود آمده اند.

همین متخصصان روایت آمریکایی این قضیه را مردود می دانند که می گویند، سوخت گیری هواپیما های عراقی، توسط هواپیما های مخصوص حمل بنزین از نوع آنتونوف ساخت شوروی، در هوا انجام گرفته است.

دومین کشوری که در کمک به عراق مورد سوء ظن قرار دارد، سلطان نشین عمان است. بر اساس این فرضیه، هواپیما های عراقی از ایستگاه های دریایی عمان تا ایستگاه های دریایی عمان، در نزدیکی تنگه هرمز استفاده کرده اند.

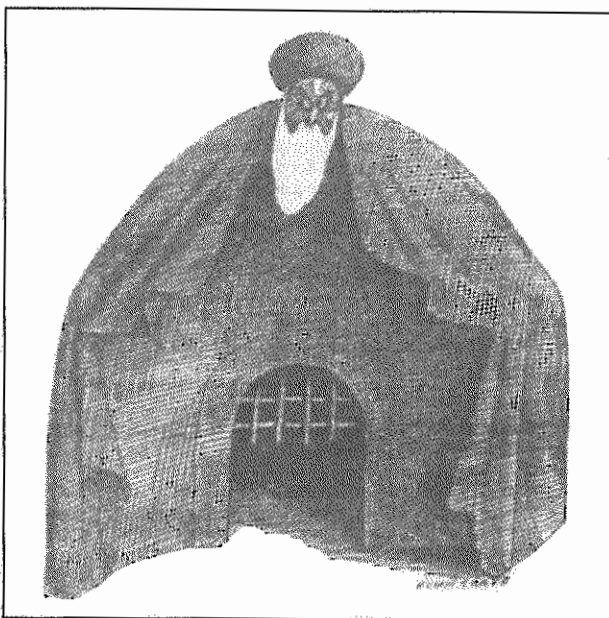
بهر حال، از نظر خمینی، اتحاد مستحکمی میان کشورهای عرب میانه رو، بر علیه رژیم جمهوری اسلامی در شرف تکوین است. در واقع گفته ای ملک صن دوم پادشاه مراکش، منبئی بر اینکه در حال حاضر، جمهوری اسلامی خمینی خطر اصلی برای اعراب بشمار می رود، و نه اسرائیل، خمینی را نگران کرده و او را بر آن داشته است تا قبل از آنکه یک جبهه واحد عربی علیه او به وجود آید، دست به اقدام بزند.

شوروی و آمریکا

خمینی علاوه بر نگران همدستی های روبه توسعه ای دوا بر قدرت، در حمایت از رژیم عراق و مخالفت با هدف جمهوری اسلامی در برقراری یک حکومت دست نشاندگی خود در بغداد است.

ایزوستیا، روزنامه ای دولتی شوروی می نویسد: آندره گرومیکو رئیس امور خارجه ای اسلامی را طی دیدار رسمی اش از مسکو، از ادامه جنگ بر حذر داشت و گفت: "به این جنگ بپیوسته و پرخارج پایان دهید. ادامه ای این جنگ حاصل مثبتی نخواهد داشت."

و جورج شولتز، وزیر امور خارجه ای آمریکا طی پیامی به جمهوری اسلامی، از آن خواست که پیشنهاد اخیر صلح صدام حسین را مورد قبول قرار دهند. پیشنهادی که از سوی رهبران رژیم تهران رد شد. خامنه ای در جواب این پیشنهاد گفت: هدف اصلی ما کشتن صدام حسین به دادگاه اسلامی به عنوان جنایتکار جنگی است. و تا وی بر سر قدرت باقی باشد، امکان صلح وجود ندارد.



را مهرمز، شهر کوچکی در جنوب غربی ایران است که به سختی ۱۵ هزار نفر جمعیت دارد. اما از چند هفته پیش، این شهر، از بیش از یکصد هزار تن میزبانی می کند.

این میمیان که از سر تا سر ایران بزرگ به این شهر آمده اند، بین ۱۴ تا ۱۸ سال سن دارند و طلب شهادتند. آن ها با این هدف آمده اند که کفار عراقی را به قتل برسانند و بغداد را فتح کنند. و یا، چنانچه خواست خداوند بر این باشد، در میدان نبرد کشته شده به مقدسان اسلام ملحق شوند. آن ها مطمئنند که در هر دو صورت به جهشت خواهد رفت.

این سربازان جوان الله را می توان از نوارهای سرخ رنگ پارچه ای که به دور پیشانی خود بسته اند، بازشناخت. بر روی این نوارهای پارچه ای می توان این جمله مالخولیا را با زخواند: اورشلیم ما به سوی تویی آبییم! را مهرمز برای آنان یک اتاق انتظار بهشت است و بغداد در آغوشی است که به آرزوی اورشلیم و انهدام دولت یهود می انجامد.

خمینی یک ماه پیش، به آنان قول داد که بیروزی نهایی تا پایان سال جاری یعنی اول بهار و آغاز سال ایرانی انجام می پذیرد، یک جلسه شورای عالی دفاع در حضور خمینی برگزار شد، تا وی از حاضران بخواهد که کار رهبری عراق را بیکسره کنند.

در همین جلسه، خمینی، حاضران را به قرآن قسم داد که چنان کنند که تا آغاز بهار آینه، پرچم جمهوری اسلامی در شهر بغداد برافراشته شود.

برای دستیابی به چنین هدفی، امام سالخورده که اخیراً "از سوی کنگره ای در اندن، به عنوان رهبر همه مسلمانان برگزیده شد. سه تصمیم مهم اتخاذ کرد. نخست، فرماندهی نیروی زمینی سرهنگ صبا شیرازی را، که با تاکتیک تعرضی امواج انسانی مخالف نبود، برکنار کرد. برکناری صبا شیرازی با برکناری ۳۰۰ افسردیگر که از نظر رژیم آدم های مطمئنی نبودند یا حتی با بازنگشته کردن آنان همراه شد.

تصمیم دوم، تصویب خدمت نظام وظیفه اجباری برای همه از جمله دختران بالای ۱۸ سال بود. این تصمیم، بطور قطع مهمترین تصمیمی است که خمینی از سال ۱۹۷۹ که مقام رهبری ایران را به دست آورد، تا بحال، از سوی او اتخاذ شده است. در طول تمام سال های که خمینی مقام رهبری مخالفان شاه را در ایران به عهده داشت، با فکر نظام وظیفه اجباری

به سختی جنگیده بود و ادعایش این بود که اعلام جهاد عمومی، کاری است که به عهده مراجع مذهبی است و دولت نباید در آن دخالت کند. چه رسد به احضار زنان به خدمت زیر پرچم که در چشم خمینی فقط معنی فساد اخلاقی را داشت.

اما بنظر می رسد که از آن زمان تا امروز، خیلی چیزها تغییر کرده است و اکنون آیت الله به سربازان احتیاج دارد تا بتواند حمله نهایی را انجام دهد، حمله ای که سوگند خورده است آخرین حمله خواهد بود.

در عین حال خمینی سعی بر آن دارد که حداکثر استفا ده را از تمامی امکانات بکند: بودجه ای مملکتی، که توسط نخست وزیر رژیم اسلامی آماده شد و مجلس اسلامی آن را تصویب کرده بود از سوی خمینی مورد تجدیدنظر واقع شد: بیش از ۷۰ درصد از درآمد نفت، که نسبت به سال گذشته ۶۵ درصد سقوط کرده است به هزینه های جنگی تخصیص یافت.

خمینی گفت: ما باید ظرف سه چهار ماه آینده کار این جنگ را بیکسره کنیم. به اندازه ای کافی طول کشیده است. اما چرا خمینی می خواهد هر طور شده وضع جنگ روشن شود؟ مسلماً "به این علت است که اقتصاد جمهوری اسلامی در اوج بحران است و دیگر طاقت تحمل یک جنگ فرسایشی را ندارد. به علاوه رژیم عراق نیز ما در ارت نفعی جمهوری اسلامی را بطور جدی در معرض خطر قرار داده است. بمباران پایانه نفتی خا رک و جزیره سیری نشان می دهد که رژیم بغداد ما بیل



چین به ایران اسلحه میفروشد

طبق گزارش هفته نامه «ایزور» چاپ لندن به رغم کوشش ایالات متحده آمریکا برای جلوگیری از فروش اسلحه به جمهوری اسلامی، دولت چین کماکان به صدور سلاح به تهران ادامه می دهد. به گفته دلالان اسلحه، دولت چین، که اخیراً زمین به جمهوری اسلامی فروخته، اکنون یکی از بزرگترین تاء مین کننده گان دنیا زهای تسلیحاتی رژیم اسلامی محسوب می شود. ولی این اتهام را بکن انکار ورد کرده است.

نشریه «ایزور» به نقل از محافل آگاه می افزاید: واشنگتن، که نگران تهاجم تازه ای دریا شیز توسط نیروهای جمهوری اسلامی است بارها بطور خصوصی نسبت به فروش هواپیما های نظامی به جمهوری اسلامی به دولت یکن اعتراض نمود و هفته گذشته حتی علناً از حکومت چین خواست تا به بی طرفی خود در جنگ ایران و عراق که آن را رسماً اعلام کرده است وفادار بماند.

به گفته دلالان اسلحه، موشک های که اخیراً دولت چین به تهران فروخته است سیصد کیلومتر برد دارد و بیش و کم معادل موشک های «اسکاد» روسی بشمار می رود. این موشک ها را که تعداد آن ها ۱۴۴ عدد است دولت چین از طریق کره شمالی تحویل تهران داده است.

ایزور به نقل از مفسرین نظامی می نویسد: رژیم جمهوری اسلامی که از حملات اخیر عراق علیه هدف های حساس ایران سخت احساس نگرانی می کند و از لحاظ توانایی نیسرویی هوایی در برابر عراق فوق العاده ضعیف است، استفاده از این موشک ها را تنها پاسخ متقابل و موثر علیه عراق

صدور نفت از جزیره لارک

خبرگزاری فرانسه به نقل از منابع دریائی خلیج فارس تأیید کرده است که جریان صدور نفت از جزیره سیری بکلسی متوقف و به پایانه جزیره لارک واقع در دهانه هرمز منتقل گردیده است. علت قطع صادرات نفت جمهوری اسلامی از سیری، بمباران تاء سیسات ایمن پایانه توسط جنگنده های عراقی در ۲۱ مرداد گذشته بوده است. به گفته این منابع، ظرفیت صدور نفت از حوزه لارک، روزی یک میلیون و دویست هزار بشکه است، اما طبق آماری که در روز پیش توسط محافل نفتی منتشر گردید، تا بحال جمهوری اسلامی نتوانسته بیش از شصدهزار بشکه نفت در روز از لارک نفت صادر کند. یکی از دلایل کاهش تولید نفت از لارک نامناسب بودن شرایط جوی در دهانه هرمز و موج های عظیمی است که امر بیکبار گیری را بسیار مشکل می کند. همین موج ها ویدی آب و هوا در واسط خسرداد ماه گذشته باعث شده بود که جمهوری اسلامی از بهره برداری از لارک منصرف گردد و کلیه صادرات خود را از طریق سیری انجام دهد. اما اکنون که جزیره سیری رها گردیده، جمهوری اسلامی چاره ای جز استفاده از لارک ندارد. در عین حال، انتظار می رود که با فرا رسیدن فصل پاییز شرایط طوفانی دهانه هرمز کمی فروکش کند، و امر باریگیری نفت کش ها سهل تر گردد.

خبرگزاری فرانسه - ۲۷ اوت

جبهه نفت

در رودخانه طلای سیاه ایران شاهنشاهی روزی ۶ میلیون بشکه جاری بود. این رودخانه در دوران حکومت آیت الله، در این باستان سال ۱۹۸۶، به جویباری تبدیل شده است که روزی ۶۰۰/۰۰۰ بشکه از آن می گذرد. قبل از بمباران اخیر جزیره سیری از طرف عراق، ایران روزانه هنوز ۱/۶ میلیون بشکه نفت صادر می کرد.

بعکس، عراق تولید روزانه اش را به ۲ میلیون بشکه افزایش داده و از سال آینده می تواند میزان تولید را به ۳ میلیون بشکه در روز، یعنی رقمی نزدیک به میزان تولید قبل از ۱۹۸۰، افزایش دهد. عراق سهمیه تولیدی را که از طرف اوپک به آن تحمیل شده رعایت نمی کند و با جدیت مشغول ساختن لوله های جدید انتقال نفت می باشد. از طرفی لوله نفت خود را به شاه لوله نفت عربستان سعودی متصل ساخته و از طرف دیگر دست به ساختن لوله نفت از طریق ترکیه و یک لوله جدید نفت در عربستان سعودی زده است.

هزینه جنگ برای دوطرف متخاصم سالانه به نژده میلیارد دلار بالغ می شود. اسامع اایدی نفت، ۸ میلیارد دلار برای عراق و اندکی کمتر از ۷ میلیارد دلار برای ایران است. به عبارت دیگر درآمد نفت ایران نسبت به سال ۱۹۸۵، ۶۰ درصد کاهش دارد و درآمد عراق ۳۰ درصد. از طرف دیگر عربستان سعودی قدرتمندترین کشور به نحوی خسارات جنگ را جبران می کند ۲۴ درصد از عواید نفتی خود را از دست داده است. عربستان نه تنها به «برادر عرب» عراق، کمک مادی می کند بلکه پذیرفته است که، برای مدتی، از مرتبه بزرگترین تولیدکننده در داخل اوپک صرف نظر کند تا دوطرف متخاصم بتوانند آخرین حد ظرفیت خود، نفتشان را به فروش برسانند. در دسامبر ۱۹۸۵ سعودی ها تا بحال سهم را از دست دادند و گفتند: ما می خواهیم سهم عادلانه خود را از نفت حتی اگر به قیمت شکستن نرخ باشد، دوباره بدست آوریم. تولید عربستان تا ۶ میلیون بشکه در روز افزایش می یابد (در ژوئیه ۱۹۸۶) و به این ترتیب کل تولید اوپک به ۲۰ میلیون بشکه در روز می رسد و قیمت نفت سقوط می کند: ۱۸ دلار، سپس ۱۰ و بعد ۸ دلار... در تاریخ ۵ اوت، در یک اجتماع مهم اوپک، ایران که به تولیدکننده کوچکی تبدیل شده، موفق می شود سایر اعضا اوپک را به تقلیل تولید (۱۶ میلیون بشکه در روز)

لندن:

مانور بمب افکنهای امریکایی

به گزارش خبرگزاری فرانسه از لندن عصر چهارشنبه ۲۷ اوت ۱۸ فروند بمب افکن اف-۱۱۱ متعلق به نیروی هوایی ایالات متحده آمریکا در چابوت ما نوره ای نظا می آبنده پیمان اتلانتیک شمالی وارد یکی از پایگاه های نیروی هوایی انگلستان شدند. یک سخنگوی وزارت دفاع انگلستان در همین رابطه در لندن اعلام داشت که این هواپیما ها در چابوت عملیات تاکتیکی ناتو به یک سری پرواز زبر فراز خاک انگلستان و اروپا دست خواهند زد.

خبرگزاری فرانسه در پایان گزارش خود از لندن اضافه می کند: که در فروردین ماه سال جاری نیز ۱۸ فروند هواپیمای جنگنده بمب افکن امریکائی از نوع اف-۱۱۱ با پرواز از پایگاه های خود در انگلستان در عملیات نظا می آمریکا در خاک لیبی شرکت کردند، و مواضع نظامی لیبی را بمباران کردند. این خبرگزاری به نقل از ناظران آگاه نظامی می افزاید: که امریکا در انگلستان دارای بیش از ۳۰۰ هواپیمای جنگی است که ۱۵۰ فروند از آن ها از نوع اف-۱۱۱ هستند.

راضی کند. آیا این یک پیروزی است؟ کارشناسان می گویند: نه، این یک تسلیم است. فعل و انفعال عربستان سعودی هدفی جز این نداشت که رژیم جمهوری اسلامی را به نرمش وادار کند و نما بنده جمهوری اسلامی بپذیرفت که عراق از مقررات انضباطی عمومی معاف باشد...

نکته قابل تاء مل اینجاست که برای کارشناسان نفتی، چما نندازیک پیمان صلح گاهی خطرناک تر از تشدید جنگ جلوه می کند: یک مسئول شرکت «الفاراب» از تصور یک تولیداتی ۳ میلیون بشکه در روز و سقوط قیمت نفت خام وحشت می کند. یک مسئول دیگر شرکت می گوید: «چه جنگ وجه صلح، عراق نزدیک است به تنها ای ای اف اف تولید بگران کننده را تاء مین کند. از این به بعد نوعی جبر به شیوه شرقی برپیش بینی های راجع به نرخ طلای سیاه حکومت می کند.

مجله اکسپرس - ۲۹ اوت ۱۹۸۶

بهره برداری از نفت شمال

خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی اعلام کرد بزودی با کمک فسی اتحاد جماهیر شوروی، دست به استخراج گاز مایع و نفت شمال خواهد زد. این منابع که مسئله بهره برداری از آن کم و بیش ارا وائل قرن تا بحال مورد بحث بوده در جنوب بحر خزر واقع شده است. طبق گفته خبرگزاری جمهوری اسلامی، جزئیات طرح مذکور با راجوب سواقی با مسکو طی ماه آینده توسط یک هیات مشترک ارگارساسان دوطرف مورد گفتگو قرار خواهد گرفت. لازم به یادآوری است که از سیست سال بین اتحاد جماهیر شوروی در حوزه های نفتی بخش شمالی بحر خزر، روزی دویست هزار بشکه نفت تولید می کند.

خبرگزاری فرانسه - ۲۷ اوت ۸۶

رادیو ایران ساعت های پخش برنامه

Table with 2 columns: Program Name and Broadcast Time. Includes programs like 'برنامه اول' (8:30-10:00), 'برنامه دوم' (6:00-7:00), and 'برنامه سوم' (7:00-8:00).

بیانیه ۶ کشور عربی

اعطای کمک های مالی و نظا می به رژیم عراق دست بردارند، و ایمن کشورها را متهم ساختند که در حمله اخیر عراق به پایانه نفتی سیری در تاریخ ۲۱ مرداد ماه گذشته به عراق کمک کرده اند. در بیانیه وزرای خارجه و نفت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس همچنین آمده است: کسه اعطای این شورا بر طبق تصویب نامه های ۵۴۰ و ۵۵۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد خود می دانند که برای آزادی رفت و آمد در آب های خلیج فارس دست به اقدام های لازم بزنند، و از جمهوری اسلامی خواستار شدند که دست از توقیف غیرقانونی کشتی های که در آب های خلیج فارس عازم سواحل این کشورها یا در حال بازگشت از سواحل آن ها هستند دست بردارند. بیانیه شورای همکاری خلیج فارس می گوید: که اعضای این شورا از تمامی طرح های پیشنهادی جو مع بین المللی برای پایان دادن هر چه سریع تر به جنگ ۶ ساله ایران و عراق پشتیبانی می کنند.

خبرگزاریها - ۲۸ اوت ۱۹۸۶

فرهنگ ایران

محمد جعفر محبوب

قصه اسکندر و دارا:

از اسکندر ملعون تا ذوالقرنین

ما قصه اسکندر و دارا را نخواهیم دید
از ما بجز حکایت مهروفا میرسد

اسکندر مقدونی و سرگذشت وی، در ایران داستانی شگفت دارد. آنچه تاریخ در این زمینه می گوید این است که وی پسرفیلیپ مقدونی است، در سال ۲۵۶ پیش از میلاد مسیح به دنیا آمده، در بیست سالگی پس از مرگ پدر به جای وی نشسته و پس از دوازده سال پادشاهی و جهل گشایی در ۳۲ سالگی در قمر بختنصر (نیوکندسز) در بابل درگذشته است. در این دوازده سال سلطنت یونان و روم و ایران و بخشهایی از هند تا دره پنجاب به دست وی گشوده شد. مردی با هوش و صاحب اراده ای آهنگین بود. دوسه بار با ایسرانیا جنگید و آخرین جنگ وی در بین النهرین به شکست داریوش سوم پادشاه هخامنشی پایان یافت. داریوش بر اثر خرابی تن سران سپاه خویش به قتل آمد. اسکندر خود را شاهنشاه ایران خواند و دختر داریوش را به زنی گرفت. پس از مرگ وی یکی از سردارانانش به نام سلوکوس فرمانروای ایران شد و با زماندگان وی در مدتی کمتر از یکصد سال برای ایران حکم راندند. سلسله سلوکی ها به دست اشکانیان منقرض و بساط حکم رانی بیگانه بر ایران برچیده شد.

فتوحات اسکندر بزرگ آسا، دوران پادشاهی هخامنشی سخت کوتاه اما مؤثر بود. وی در این مدت کوتاه بیش از شصت شهر به نام اسکندریه در نقاط گوناگون بنا کرد. همین ویژگی ها موجب شد که اندکی پس از مرگ، هاله ای از افسانه، اطراف زندگی شگفت انگیزی را فرا گیرد. یونانیان در باب او مطالب اغشاء کردند و او را اسکندر کبیر و منجی تمدن خواندند. افسانه سازان سامی نواحی بین النهرین و خاور میانه، و نیز مصری ها او را ذوالقرنین (= صاحب دوشاخ) خواندند (ظاهرا بدین علت که سپاهیان یونانی گله های دوگوشه بر سر می گذاشتند) و اعمال شگفت انگیز: رفتن به جستجوی آب حیات، گشتن بر گرد گیتی و دیدن شگفتی های آن، رسیدن به انتهای جهان و دیدن آن جا که آفتاب در چشمه ای گل آلود فرو می رفت، کشیدن سد روئین به گردنوم یاق و جوج و ماء جوج و افسانه های از این دست بدون نسبت دادند و او را تا رتبه پیغمبری بالا بردند. پیش از اسلام، ایرانیان که اسکندر را ویران کننده تخت جمشید و بر باد دهنده تمدن ایران باستان می دانستند، و با جزئیات لقب گشنگ (= ملعون و مطرود) نمی خواندند. اما بعد از اسلام چون نام "ذوالقرنین" (و نه اسکندر) در قرآن به نیکی یاد شده بود، و مفسران نیز در تفسیرهای خود ذوالقرنین را همان اسکندر مقدونی معرفی می کردند (و این امر، قطعی و یقینی نیست چنانچه مولانا ابوالکلام آزاد نیز سابق فرهنگ هند را له ای به نام ذوالقرنین نوشته و در آن گفته است مراد از ذوالقرنین کورش کبیر است نه اسکندر، و این رساله به فارسی ترجمه شده و انتشار یافته و تمام آن زیر نام "ذوالقرنین" در لغت نامه دهخدا نیز نقل شده است). از این رو رفته رفته افسانه های مربوط به اسکندر در ایران پس از اسلام یافت و اسکندرنامه های گوناگون پدید آمد که البته همه با هم اختلاف داشتند و یکی از آن ها را نامی گنجوی در پایان عمر به نظم آورد و آن را آخرین بخش پنج گنج یا خمسه خود قرار داد.

شکست یافتن ایران باستان از اسکندر، و منقرض شدن امپراتوری وسیع و مقتدر هخامنشی در مدتی کوتاه، به دست جوانی که در اصل حکمران شهرستانی کوچک و کوهستانی از یونان بود، برای ایرانیان بسیار رگبران آمد. تحقیر خواری های ناشی از شکست برای ایشان دشوار بود و اعتقاد به شکست از آن دشوارتر، به همین سبب معلوم نیست چه وقت - اما به یقین پیش از ورود اسلام به ایران - درباره اسکندر افسانه های ساخته شد و در میان ایرانیان رواج یافت مبنی بر آن که اسکندر، فاتح ایران، برادر داریوش سوم پادشاه هخامنشی است. شرح این قصه، موضوع گفتار امروز است. اما آنچه در این مقام باید یاد کرد این است که برادری اسکندر و دارا افسانه های بیش نیست و ایرانیان این قصه را برای آن ساخته اند که شکست مصیبت بار ایرانیان از یونانیان را توجیه، و غرور جریحه دار شده ایرانیان را ارضاء کنند و چنین فراموش کنند که ایران از یونان، و ایرانیان از یونانیان شکست نخوردند. آن که بر شاه ایران چیره شد برادر داریوش بود و بر اثر این گیرودار، ایران شهر را برادری به برادر دیگر انتقال یافت. از قدیم ترین کسانی که به صحت نداشتن این موضوع اشاره می کنند، یکی نظامی گنجوی است که در اوایل سال های قرن ششم هجری (حدود سال ۶۰۰) وفات یافته است. وی در آغاز نخستین بخش اسکندرنامه خویش (موسوم به شرفنامه)

دو افسانه را درباره نسب اسکندر پدید می کند: یکی آن که مادرش زنی زاهد بود که از شهرشوی خویش آواره شد و در ویرانه های اسکندر را به دنیا آورد و خود به درد زادن بمرد. شاه روم فیلقوس از نزدیک آن ویرانه می گذشت و جسد زن را با کودک نوزاد دیدید. طفل را برگرفت و به خانه برد و به تربیت او همت گماشت... ببرد و بپرورد و بنواختش

پس از خود، ولی عهد خود ساخت

به گفته نظامی، دومین داستان بر سر آخته ایرانیان است:

دگرگونه دهقان آذربهرست

به دارا کندسل اوبازبست

اما شاه عهردوقصه را رد می کند:

ز تاریخ ها چون گرفت قیاس

هم از نامه مردایزد شناس

در این هردو گفتار رستی نبود

گرافه سخن (= سخن بیهوده) را درستی نبود

درست، آن شدا ز گفته هردیگر

که از فیلقوس آمد آن شهریار

دگر گفته ها چون عیاری نداشت

سخن گو در آن اختیاری داشت (= آن ها را برگزید)

سپس به شرح ولادت یافتن اسکندر در دریا ملک فیلقوس می پردازد و گفته های وی از موضوع ما خارج است.

افسانه برادری اسکندر و دارا پس از آن (= داریوش سوم) به تفصیل تمام در کتابی آمده است موسوم به داراب نامه، اثر ابوطاهر طرسوسی. این ابوطاهر داستان سرایی بزرگ است که خوش بختانه داستان های بسیار از آثار اروپائی است، مانند با یومسلم نامه و داراب نامه و داستان قران حبشی و داستان های دیگر. داراب نامه وی به تصحیح استاد ذبیح الله صفادری تهران چاپ و منتشر شده است و نیمه از آن در حقیقت سرگذشت افسانه ای اسکندر است چندان که به آسانی می توان نیمی از کتاب را اسکندرنامه نامید. این کتاب سرگذشت پهلوانی نیانگن را (وا اسکندر) از بهمن کیانی، وهما و دختر او، و داراب (پسندار) و دارا و حوادث قهرمانی بسیار شیرین و دلکش است و امیدواریم در شماره های بعدی، یک یا چند داستان از این داراب نامه را نیز به خوانندگان گرامی تقدیم داریم.

در شاهنامه فردوسی خلاصه سرگذشت های بهمن وهما و داراب و سرانجام دارا و برخورد وی با اسکندر آمده، و فردوسی افسانه برادری اسکندر و دارا را در کتاب خود منعکس کرده است. به گفته شاهنامه، داراب فرزند بهمن وهما، پهلوانی دلیر بود و چون مادرش در کودکی او را در صندوقی نهاده و به آب انداخته بود، وی را "داراب" خواندند. این کودک را مردی گاو زار (= جامة شوی) از آب گرفت و پرورش داد. اما داراب کارگزار وی را رادون شاه، خود می دید و به سواری و پهلوانی روی آورد، و در میان سپاهیان شاه ایران (همای دختر بهمن) افتاد و فتوحات نمایان کرد، و سرانجام همای دانست که این سردار رشید جوان پسر اوست و او را گرامی داشت و تخت و تاج ایران را بدو سپرد و خود را تسلط کنساره گرفت. داراب دوازده سال پادشاهی کرد و شهر "دارابگرد" را بنیان نهاد و با تازیان جنگید و آنان را شکست داد و سپس از این پیروزی به روم تاخت:

شاد ز دشت تیزه و ران (عربستان) تا به روم

همی گشت روم اندر آباد به روم

به روم اندرون شاه بد فیلقوس

یکی بود رای او شاه سوس (نام جایی است)

نیشندنا که که پور همای

سپاهی یاور بی مر (= بی اندازه) ز جای

چو بشنید سالار روم این سخن

به یاد آمدش روز کین کهن

قیصر نیزی سپاهی گرد آورد در برابر سپاه داراب آمد:

دو رزم گران کرده شد در سه روز

چهار چو بی فروخت گیتی فروز (= خورشید)

گریزان بشد فیلقوس و سپاه

یکی را نیدترگ و رومی کسلا

زن و کودکانشان بردند اسیر

بگشتند چندی به باران تیسر

شاه روم پس از شکست شدن، فرستاده ای پیش داراب فرستاد و صلح خواست و بدو گفت:

تو آن کن که از شهریان سزاست

پدر شاه بود و پسر پادشاه

داراب نیز آزادگان و سران و مہتران را بخواند و با ایشان در این باب رای زد. نامداران بدو گفتند:

شاه روم را دختری زیباست. اگر پادشاه او را بخواد و میان دو خاندان ملتتی صورت گیرد دشمنی ها از میان برخواهد خاست و هیچ یک از دو طرف نیز شکست نخورده و

بی آبروی نخواهد شد. پس فرستاده روم را خواند شاه بگفت آنچه بشنید از نیک خواه بدو گفت: رو پیش قیصر، بگویی که گرجت خواهی همی آپ روی پس پرده تو یکی دختر است که بر تارک بانوان افسر است نگاری که نا هید خوانسی و را بر اورنگ زرین نشانی و را بر من فرستیش با باژ روم

چو خواهی که بی رنج مانی به یوم فرستاده برفت و بیغام شاه را پیش قیصر برد. قیصر از این سخن شاد شد، و از خدا خواسته قرائی بر سرای برداخت مبلغی کلان به عنوان باج و خراج (که فردوسی جزئیات آن را شرح داده است) سالیانه گذاشته شد و برای نخستین بار آن را آماده کردند. پس شاه روم: بفرمود تاراه را ساختند

زهر کار دل ها بپر داد ختند (= خالی کردند)

برفتند با دختر شهریار

گران ما یگان هر یکی بانشار

یکی مہر زرین بیا راستند

پرستنده (= خدمتگار) و تاج زر خواستند

و دختر را با صد شتر که با آن دیبای روم بود و سیصد شتر از گسترده و غلامان و کنیزان، جام های زرین، پسر از گوهرهای شاهوار در دست، به درگاه شاه ایران فرستادند.

شرف (= اشرف) خوب رو با را سپرد

گهرها به گنجور (= خزانه دار) او بر سر داد

شاه ایران پیش از آن در زنگنه نما ندوب دلا را م خویش شادان روی سوی ایران نهاد. اما:

شبی غفته بدماه با شهریار

پراز گوهرو بوی و رنگ و نگار

همانا که برزد یکی تیز دم

شهنشاه از آن دم زدن شد دؤم

ببیبید و در جا مه (= رختخواب) سر زوبخت

که از نیکبختی (= بی دهنی) بوی ناخوب یافت

دل شاه ایران از آن بوی ناخوش که زدها نا هید شنیده بود بروی سرد شد. از آن پس پزنگان بیا مندند و دارویی سوزاننده کام، که در روم آن را "اسکندر" می خوانند بر دهان وی بمالیدند. زن از آن ناخوشی رهایی یافت و بوی بد دهان وی رفع شد، اما چه سود:

اگر چند مشکین شد آن خوب چهر

دؤم بود داراب را جای مہر

دل پادشا سرد گشت از عروس

فرستاد بایش سوی فیلقوس

غمگین (= غمگین) دختر و کودکی در نهان

تگفت آن سخن با کسی در جهان

چون ماه بگذشت از آن خوب چهر

یکی کودک آمد چو تان بنده مہر

ز بالا و رنگ و زبویا بگرش

که فرخ همی داشت آن نام را

که از ناخوشی یافت او کام را

فیلقوس از بیم رسوایی، پسر زادن دختر خویش را آشکارا نکرد و اسکندر را فرزند خویش معرفی کرد:

همی گفت قیصر به هر مہتر

که پیداشد از تخم من قیصری

نیازد کس نام داراب بر

سکندر بریورد و قیصر پدر

شرح باقی داستان، همان است که در تاریخ آمده است. اسکندر پس از مرگ پدر (که بنا به روایت شاه نامه پدرا که جدا داری وی بود) بر تخت روم نشست و ارسطو را وزیر خویش ساخت. در ایران نیز دارا به جای پدرش داراب بر تخت شاهی نشست. با از جنبه های افسانه آمیز داستان اسکندر که هم در شاهنامه و هم در روایت های یونانی افسانه اسکندر منعکس شده این است که وی خود به نام فرستاده اسکندر به دربار دارا رفت:

چو سیر آمد از گفته رهنمای

چنین گفت کا کتون جز این نیست برای

که من چون رسولی شوم پیش او

همه برگرایم کم و بیانش او

اسکندر چنین می کند و با دارا روبرو می شود. به روایت فردوسی:

چو دارا بدید آن دل و رای او

سخن گفتن و فریب لالی او

تو گفستی که دارا است بر تخت عاج

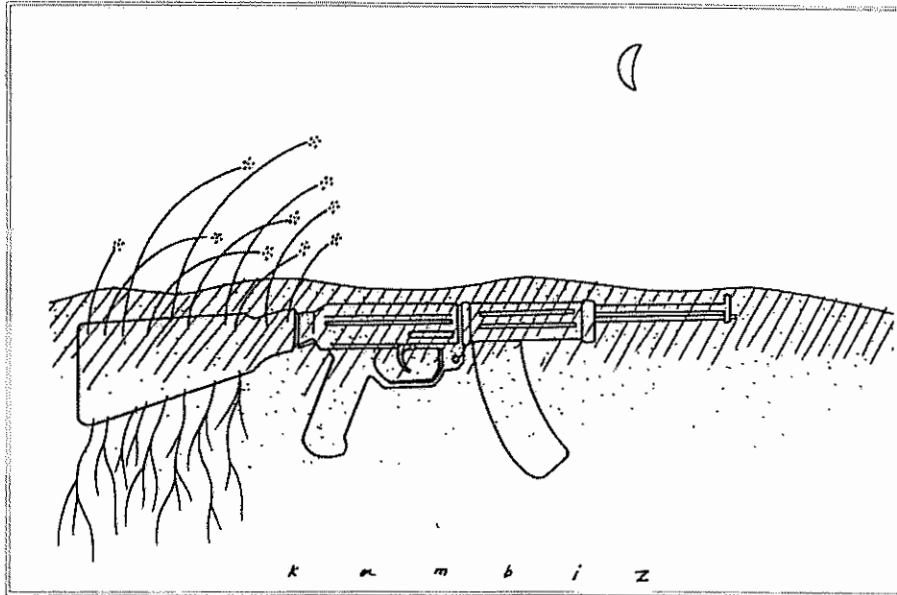
ابا یاره (= بازو بند) و فریب طوق و تاج

بدو گفت نام و نژاد تو چیست



دین در خدمت استعمار

نویسنده: دکتر علی مظاهری استاد دانشگاه سوربن



باید دانست که علم تاریخ بسیار تازه است، چون فهمیدن تاریخ، بازبسته به دانستن جغرافیای هر منطقه است، از روی کمال و تمام، و جغرافیای دقیق، علمی و فنی خاورمیانه و نزدیک، حاصل معلومات متعددی است که در این سالهای اخیر بدست آمده و تازه به دست فوهمیدن جریانات و اتفاقات قرون گذشته یک زمینه علمی فراهم شده است. در قدیم، ولایات، شهرها، بازرگانها، و راههای بافت می شد، که بعدها موقوف گردیده و در قدیم بیابانها، کوهستانها و دریاها را ممنوع العبوری بوده که در این دوره دیگر ممنوع العبوری نمی باشد و بازرگانها را بی وجود آمده که در گذشته موجود نبوده است، ناچار اوضاع اقتصادی و اجتماعی دگرگون شده، مثلاً "الان روشن است که جنگ جهانی گذشته، و جلد سوم جنگ جهانی فعلی است. ربط استواری با معادن نفت منطقه ما و کشمکشها برای تصرف آنها دارد. سرنوشت ایران و کشورهای مجاور ایران، در این قرن ارتباط مستقیمی با این قاره دارد. اگر این علل لعل را ندانیم، از گفتگوها و کشمکشهای داخلی و خارجی ایران، ابدا چیزی نمی فهمیم و ناچار ما باید مورخان قدیم، تمام تحولات را با تمام مجهول کلی، یعنی به قضا و قدر حواله نموده، بگوئیم:

اگر مقدار حال جهان را نه قضا است؟ چرا مجاری احوال برخلاف رفتار است؟

در حدود ۸۶۰ میلادی میان اقیانوس هند و اروپا بازرگانان جدیدی ظهور نمود که مادی عده ای آن فلغل بوده است. عرب ها بعنوان جهان، از راه دریای خشکی، ارسال کشورهای مسیحی را می تا زیدند، گا و گوگوسفند مسیحیان را می ربودند و خوک تنها حیوانی بود که تا زین غارت نمی کردند، بنا بر این تجربه، مسیحیان، روز به روز کمتر گا و گوگوسفند و بز، و بیشتر خوک، حتی به صورت ربه های خوک، تربیت نمودند. اما زمستان، علوفه برای خوک نداشتند، آن ها را کشتار می کردند، ولی نمک بسیار گران و در اختیار پادشاهان و امرا بود، برای اینکه گوشت خوک فاسد نشود، به آن فلغل زدن و کالیاس، به انواع و اقسام آن، اختراع شد. در اوایل قرن نهم میلادی، تقاضای فلغل روز افزون شد و با فروش فلغل که آن از سواحل اقیانوس هند به سواحل مدیترانه برده می شد، گروهی تحول حاصل نمودند، سرمایه های که تا آن روز صرف استخراج مروارید می شد، در راه تجارت فلغل سرازیر شد و راه فلغل دوتسا بود یکی راه خلیج فارس و رود فرات و حلب، و دیگری راه عدن - عذاب رود نیل و اسکندریه، تا ونیز یا حدود ایالتیالی. برای کنترل این تجارت و این دوره بود که، دوشرکت تجاری بین المللی پیداشد. که به عادت آن روزگار، هر دوشرکت رنگ و صبغی دینی داشت، به ویژه که خوالج (خورج) یعنی خاریان به معنی خالیان - خلیجیان (اهالی جزیره خارج - خارک) در هر دو شرکت بودند - شرکت خلیج فارس نشین، معروف به "مذهب قرامطه" و شرکت مصری معروف شد به "مذهب اسماعیلیه".

از بیرون، مبنی بر فلسفه ای فلاطون، ولی، از درون، فلسفه، یعنی کلام روا قیون است و آن نیز سراسر با مذهب شیعه و شریعت ربط می دهند. کتاب معروف قرامطه، رسائل اخوان الصفا و خلاص الوفا می باشد که پنجاه ساله است تا یک مقدمه که آن عنوان رساله دارد، ابو حیان توحیدی در کتاب الامتاع الموانسه - اللیله السبعه عشره) گوید وزیر صمام الدوله بوئی به من گفت آیا میداننی این کتاب که این اواخر انتشار یافته چیست؟ و موالف آن کیست؟ گوید، جواب دادم، آنرا عده ای در شهر بصره، نگاشته و منتشر نموده اند و در دست مردم می گردند. نماینده آن ها، یا رئیس آن ها ابوسلیمان محمد بن معشر بنی (بستی؟) مشهور به ابوسلیمان مقدسی است.

گویی و بنیاد استقامت، جستجانی آن را چند روز خواند و به من پس داد. و گفت این ها مردمانی متقلب اند. در اول هر ساله چند اصطلاح از یکی از علوم فلسفی را میارند و سپس حرف هایی را می نویسند که در دست نقطه مقابل فلسفه، یعنی متد مطالعه علوم مثبت است. علوم ما فلاسفه، روی تجربیات است ما نندست داروسازی و پزشکی، یا روی استدلال است، ما نند هندسه و ریاضیات و ربطی ندارد به علوم منقولات ما نند شریعت و فقه و فال گوئی و ما نند ونیسوت، هرگز نشاید و نباید علوم ما فلاسفه را با منقولات و عقولات جا زد، هر کس چنین کند، متقلب و دروغ گو است. گوید، روزی، در یک مفازه ای کتابغوشی در بغداد میان جوانی حریری نام و یک مبلغ قرامطه "الهیجریون" مناظره شد. جوان گفت، چرا در این رسائل اخوان الصفا مطالب شریعت را که بر بنیاد نبوت و معجزات است بنا عناوین علوم فلسفی که بر بنیاد استدلال و تجربه است مخلوط کرده اند. مقدسی گفت، آری، هر دو نوع در این رسائل آمده، شریعت به جای طب برای بیماران، یعنی عوام است و فلسفه اش بهما بهی کتاب بهداشت برای خواص و تندرستان، جوان گفت: این دیگر چه کلکی است؟ طب یکیست، یک طب برای بیمار و یک طب برای تندرست را بریم. مقدسی گفت، رسائل اخوان الصفا را جوری نوشته اند که فیلسوفان ازش بهره ای حکیمان و به متشرعه ازش بهره ای مذهبی برند. ناچار در آنجا سخنان حکما و فلاسفه را با آیات قرآن و احادیث و اخبار اشمی اظهار و امثال عربی تدبیل فرموده اند، تا هم عاقلان مجذوب شوند، هم جاهلان دانشجو حریری نام گفت: پس این برای فریفتن هردو است، هم گروه حکمت طلبان و هم گروه انبوه دیوانست - گریبان!

قرامطه از ۸۹۴ میلادی تجارت فلغل را در خلیج فارس قبضه کرده بودند. مورخان ما نند گویند و ما دلونکه تاریخ آنها را تا ۹۷۷ میلادی بیشتر نتوانسته اند ضبط کنند، چون غدا الدوله توانست تا یک اندازه از توسعه آنان مانع گردد.

بقیه در صفحه ۱۰

جنگیان صلیبی. بالعکس همواره این شرکت فلغل بود که با هزاران انتریک می توانست جنگجویان شرقی نژاد و جنگ آزما یان فرنگی نژاد را به جا یکدیگر انداخته از آبستن زد و خورد های ساده لوحانه بهره کشی کند. ما آن بی بی و اما رتجاری قرامطه را و مال اسماعیلیه را - بجز استاد "کنیت" قاهره در دست نداشتیم و اصول و فروع مذاهبات آنها را هم خوب نمی دانیم فقط می دانیم که ما نند بو قلمون و حربا هر گاشی و هر گاشی، رنگ عوض می کرده اند. و همین می رسد که شغل اصلی آنها مذهب نبوده، بلکه مذهب، نقابسی و رعبوشی برای عملیات دیگر بوده است. و این عمل اصلی نیز، گرد آوردن ثروت های هنگفت بوده است و از سفرنامه نا صرخسرو که هم سیطی اسماعیلیه هم سیطی قرامطه را سیاحت نموده معلوم می شود که شغل اصلی شان، تحصیل مال دنیا بوده است. اما تا صرخسرو خراسانی ساده دل، هرگز از خود نپرسیده، آیا این ثروت، به ویژه در مورد ثروت سیطی قرامطه، از چه ممری حاصل می شده است. اگر نا صرخسرو، بازرگان می بود مطلب را می فهمید، اما او ادیب و شاعر بود، از اقتصاد ابدا سرشته نداشت از قلم های فلغل شنیده و به قافیه های قلمی چسبیده بود!

من در برابر چشم از قرامطه یک سند فلسفی دارم و آن رسائل اخوان الصفا و خلاص الوفاست، و از اسماعیلیه نیز نگارش های موسوم به جابربن حیان را دارم که مرحوم پال کراس گرد آوری نموده و منتشر ساخته است. نگارش های فلسفی قرامطه و اسماعیلیه

شرکت فلغل خلیج "قرامطه"، بصره و فرات و حدود شامات را به یک جوری متصرف شد تا بتواند تکا روان های خود را تا روم و آن حدود برساند. هر چه سرمایه در دستگاه خلافت عباسیان بود این شرکت آن را بخود کشید و گروه بسیاری از کارمندان دستگاه خلافت، سرسپرده ای این شرکت گشتند و تنزل مالی بنی عباس را آن ها آغاز نهادند و با خرج کردن پول های هنگفت، سامانیا را و دیلمان را و کردان و حمدانی را بردستگاه بغداد شورا نیدند و در اوایل قرن دهم میلادی، خلافت عباسیان ورنگت شد و تمام سیار فیه وجهای بده یعنی کاپیتالیست ها از بغداد به مصر رخت کشیدند.

در حدود ۸۸۰ میلادی، بانک داران خلیج فارس، یعنی "صیرافالوس" (یعنی سیرافیان شوش) یک شعبه بازار در توشن (السوسوالادنی) و یک شعبه هم در مراکش (السوسالاقنی) شوش دور دست "دایر نموده بودند؛ در آنجا کالاهای ایران را، با طلای سرزمین غنا - در جلماسه - مبادله کرده، سرمایه های فراوانی فراهم نمودند. بعد از شکل یافتن بازرگانان فلغل، کم کم این سرمایه های هنگفت را وارد این کار ساخته، دستگاه عبیدالله مدعی علویت و مهدویت، یعنی رژیم بالاستقلال را علم کردند و مرحله به مرحله نخست مراکش، سپس تونس، و سرانجام مصر را تصرف نموده بعد از سیطی مهدیه تونس سیطی قاهره - مرکز شرکت فلغل اسماعیلیه را ایجاد کردند که چند قرن دوام یافت. عملاً ۱۵۰۰ میلادی، دستگاه شرکت فلغل، به اندازه ای استوار بود که نه آل بویه و نه سلجوقیان و مغولان توانستند آنرا واژگون کنند. نه مسیحیان موسوم به

قصه اسکندر و دارا:

از اسکندر ملعون تا ذوالقرنین

کشتن و رسیدن به شهر زان و رفتن در تاریکی جستجوی آب حیات و دیدن شگفتی های با ختروستین سدیاء جوج و ماء جوج و آگاه شدن از مرگ خویش و دیگر داستان های وی همه را تکرار می کند. این قسمت از شاه نامه یعنی سرگذشت افسانه ای اسکندری شک ایرانی و پهلوی نادر در اصل از منابع رومی و سریانی به عربی و از آن جا به زبان فارسی راه یافته است.

* - فیلقوس، صورتی است تحریف شده از فیلقوس، که آن نیز پارسی شده کلمه فیلیپوس (درفرانسوی: فیلیپ) است. ظاهراً چون برزبان آوردن دو حرف (ف) از پی هم برای ایرانیان آسان نبوده، رفته رفته فیلیپوس به فیلقوس و سپس فیلقوس تبدیل شده است. از سوی دیگر چون بی سوادان و عامه مردم هر نامی را که برایشان نا آشناست به کلماتی که بی آن آشنائی دارند تحریف و تبدیل می کنند، در اسکندر - نامه های متأخر، یعنی روایت های بر ساخته عصر صفوی که تا این اواخر نیز در قهوه خانه ها از روی آن نقل گفته می شد کلمه فیلقوس نیز به فیلقوز (= فیل + قوز) تحریف و شغل او نیز از پادشاهی به "حکمت" تبدیل یافته، و پدر، یا جد مادری اسکندر، "فیلقوز حکیم" خوانده شده است!



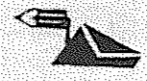
همه، یا دپایان برانگیختند ز پیش جهاندا ریگریختند اسبان سستی نمی کنند، و اسکندر که بموقع از جای جنینیده بود خود را از لشکر دارا بیرون می اندازد و سواران دارا به گردوی نمی رسند. از آن پس در طی سه جنگ دارا از وی شکست می خورد...

فردوسی پس از شرح کشته شدن دارا به دست دوزیسیر خویش چا نویسار و ماهیار، از سلطنت اسکندر سخن می گوید و تقریباً "هر آنچه را که در اسکندر نامه های سریانی آمده بود، از رفتن به هند و اروپا رویی با کید هندی و رفتن به جنگ فورهندی و کشتن وی، و حتی رفتن به دیدار رکعبه، و لشکر کشیدن از جده به مصر، و نا م نوشتن به قیدافه پادشاه اندلس و پیمان بستن با وی و رفتن نزد برهمنان و پرسیدن از زها از ایشان و رسیدن به دریای خا و ورودیدن شگفتی ها و رفتن به حبشه و سپس به سرزمین نرمپایان (= دوال پایان) و ازدها

که بر فرزند و برت (= قامت) نشان کیی است از انداز به کبیری برتری می آیدون (= چنین) گمانم که اسکندری اسکندرا نکا رمی کند و در رفتار خویش با شاه می کوشد این گمان را از او دور سازد. اما در پایان مجلس گروهی که برای خواستن باژ و خراج به روم رفته بودند به مجلس وارد می شوند و چون اسکندر را نزد شاه می بینند، در برابر شاه آفرین می خوانند و آهسته بدومی گویند که این شخص اسکندر است. اسکندر از تیزهوشی حدس می زند که فرستادگان با شاه چه گفته اند. پیش از آن که اورا بگیرند وقتی روز تیره تر شد به بیانه ای از سرا پرده بیرون می آید و پای در رکاب با سب خویش می کشد و با سواران خویش می گوید: که ما را کنون جان به اسب اندراست چوستی کند، با دما نده دست

نامه‌ها و نظرها

جواب تمام با تسمی از نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان گرامی فقط برای منعکس کردن نظرات و عقاید و برداشته‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست و لزوماً به معنای موافقت و هم‌راستی ارگان مرکزی نیست. نویسنده نامه‌ها تقاضای عدم انتشار نام و نشان خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نامشان چاپ شود باید آدرس خود را به نامش محفوظ بماند. افزون بر این، از چاپ نامه‌هایی که در آن‌ها نسبت به اشخاص و گروه‌ها هتک حرمت شود و یا عفت و سزگوارگی قلم ملحوظ نگردد، معذوریم. انتخاب عنوان نامه‌ها از ماست.



بدرهای دور افتاده از خان و مان و فرزند، بتوانند عروسی برای دختر سرک چهار ساله‌شان بفرستند.

با احترام - آلمان - یا ورنژاد

تحریف تاریخ

امروز وطن پرستی و ایران دوستی در داخل ایران گناه و جرم محسوب می‌شود. اما با نگاه به گذشته‌های نه چندان دور به یاد می‌آوریم که چگونه عاشقان ایران و آزادگان را سرکوب و مذهبیان را برهمنی می‌دادند. مصدق را دشمن خطرناک انگاشته و آگاه یا نا آگاه قدم در راه او با بستگی نهادند.

تاریخ را تحریف کرده و ذهن جوانان مان را از وقایع دورنگار جدا کردند. تا حدی که دانشجویان نیز سوسیالیسم را بهتر از زرخ داده‌های مشروطیت می‌شناختند. مصدق با کوششی خستگی ناپذیر و علی‌رغم اخلال گریه‌های فراوان از طرف چپ و راست توانست به دنیا نشان دهد که ایرانی به برکت راهی ملی می‌تواند کامیاب باشد. ملی داشته‌ها شد و بدون وابستگی ادامه حیات یافتند. با مرور بر سر حوادث سه ساله حکومت دکتر مصدق و بی‌آمدهای آن، یقیناً "برهمنی‌پرانی" مسلم می‌گردد که ما لیاقت دموکراسی و عدم وابستگی را دارا ایم و برای بدست آوردن آن نیز خود می‌توانیم یکسره و تنها سرفراز و کامیاب باشیم.

آلمان غربی - بابک سهیلی

انقلاب یا جنبش؟

در مقالات و نوشته‌ها بی‌شمار که در هفته‌های اخیر به مناسبت هشتاد و دومین سالروز اعلام مشروطیت در قیام ایران چاپ کرده‌اید، متوجه شدم که نگاه این رویداد بزرگ را "انقلاب مشروطیت" و نگاه "جنبش مشروطیت" و در برخی موارد خیزش و قیام و نهضت نامیده‌اند. از انقلاب تا جنبش و خیزش ملی تفاوت بسیار است. در آثار تحقیقی دکتر فریدون آدمیت نیز این سرگردانی مشهود است. این محقق نام‌آور و دقیق با آنکه از ادبیات سیاسی مشروطیت و تاریخ‌های مشروطیت، "ایدئولوژی مشروطیت" را بی‌سرون کشف کرده است، اما در سخن آخر، نمی‌داند این جنبش بزرگ را در جزو کدام یک از مقولات جنبش‌های اجتماعی جای دهد.

بهر صورت، برخی کسان رویداد عظیم تاریخی مشروطیت را "انقلاب" نامیده‌اند، زیرا پس از پیروزی، حکومتگران اکثر "انقلاب" را خوانند و سلطنت‌ها و دوله‌ها بی‌پایه‌اند که در حکومت خودکامه‌ها جا را نیز در اس قدرت جای داده‌اند.

جنبش مشروطیت را اگر قیام می‌نامیم خودکامی پادشاه بدانیم، سهو خطایی روی نمی‌دهد، اما همینکه بخوانیم آن را با انقلاب‌های بزرگ تاریخ مقایسه کنیم، پای استدلال لنگ می‌زند. شاید بهتر است که این جنبش را در همان ابعاد دوفورمیستی آن مورد نظر قرار دهیم. چون می‌بینیم که مجلس شورای ملی با همه قدرت ملی و برخسورداری از پشتیبانی ملت، در عظیم‌ترین عمل سیاسی خودتنباه به خلق محمد علی میرزا برخاست و پادشاه را به پسرش احمدشاه تفویض کرد. این واقعه خودتنباه‌گویی روحیه مجلس ملی است که از شاهزادگان و اعیان و اصناف تشکیل می‌شد و جنبش جمعی با توجه به وابستگی‌های طبقاتی نمی‌توانستند انقلابی عمل کنند.

اماخانه

روز دوازدهم ژوئیه خبرنگار تلویزیون دولتی ایتالیا (کانال اول) گزارشی از جزاران پخش کرد که در آن متذکر شد بعد از ماهی تلاش این اجاز را یافته بود. خبرنگار که در مقابل دیوار معروف تکیه جزاران روبرو از سخنرانی خمینی (جمعه ۲۰ تیر - ۱۱ ژوئیه) را گزارش می‌کرد توضیح داد که امام خمینی در پشت این دیوار (دیوار رنگ قناری) در دو طاق زندگی می‌کنند و این دو طاق را یکی از دوستان او از زوئی لاف به ایشان اجاره داده بود...

در اینجا بود که برگ غیرت مذهبی ام‌بیرون زد و با خود گفت این دسته گل را حتماً باید یکی از حزب الهی‌ها باشد. آب داده و خبرنگار را در جریان اجاره نشینی رهبر جمهوری اسلامی گذارده‌اند، این مطلب با عت نگارنی بسیار من شد لذا از مقامات مسئول جمهوری اسلامی تقاضا مند است تا نام و نشانی و میزان اجاره خانه امام از طریق روزنامه‌های رسمی به همه مؤمنین اطلاع داده شود که ننگد خدای نکرده یک روز اثاث امام را رفیق آقا بیرون بریزد (چون آقا هم نسبت به رفقای سابق خود رحمی نکرد) و باعث آبروریزی ملت مسلمان ما پیش اجانب بشود!

چون ایمان و اشق دارم که همنسوز مؤمنین هستند که با سهم امام و بقیه وجوهی که برای دفع بلا (صدقه و غیره) برای جلوگیری از عقوبت‌های محرابی محض خواهند پرداخت از بی‌سرب پناهی "امام" جلوگیری خواهند کرد. البته امکان بروز حادثه‌های هسروز بیشتر می‌شود چون ما (بر خلاف بی‌ن مردم فرنگی لامذهب) بهتر میدانیم که در آدیدک آخوند بیشتر از طریق پول‌های جزئی منبر رفتن و یا نماز میت و قرآن خوانی و این جور خدمات مذهبی تاء مین می‌شود و امام خمینی از انجام چنین خدماتی روز بروز عاجزتر می‌شوند.

لذا برای جلوگیری از پیش آمدن گوار خوا همنمندانست مقامات دولت اسلامی نام و نشان موجرام و میزان اجاره خانه دو طاقی رهبر اسلامی را در روزنامه‌ها یا نشانی اعلام کنند تا مؤمنان با تماس با ما یا خانه از آبروریزی احتمالی که در مقابل ملل کفار باعث شرمندگی خواهد شد، جلوگیری بعمل آورند.

از طرف یکی از مؤمنین انعطاف ناپذیر ایتالیا - علی خیام

شاه دوستی مصلحتی

سلام گرم و مخلصانه اینجانب را بپذیرید در ابتدا باید عرض کنم که بنده مصلحت یکسال است که مثل بسیاری از هموطنان عزیزم از جنگال رژیم خمینی گریخته‌ام و به کشور آلمان غربی پناهنده شده‌ام و علت نوشتن این نامه مختصر آن است که با شما ایران دوستان عزیز در دلدلی کرده باشم و به قول معروف عقده‌گشایی که اگر با زگو نشود چون عقده‌های چسبکین دوباره سر بر زمین زودن و روید و فرهنگ ایران زمین را در معرض خطر جدی قرار می‌دهد و پیش از آنکه این بیمباری

عروسی برای دختر کم

(۰۰۰) مطلبی درباره‌ی چپ‌ول و غسارت جمهوری منحوس خمینی دارم که به‌راستی شرح می‌دهم. چندی پیش جمعیه‌ای شکلات و یک عروسک برای دختر کوچک کم‌درا ایران و نزد پدر و مادرم زندگی می‌کنند با پست فرستادم. آن بسته پستی به زحمت دو کیلوگرم وزن داشت. پس از مدتی نامه‌ای از برادرم رسید که ضمن نوشته بودیست جمهوری اسلامی با بست آن بسته مبلغ ۷۷۰ تومان از ما گرفته تا بسته را تحویل دادند. از این دزدی و چپ‌ول آشکار چنان ناراحت شدم که هنوز هم از فکر آن غافل نمی‌شوم. گردنه‌گیری مگر غیر از این است، دیگر نمی‌توانم به‌راستی دختر کم شکلاتی و عروسی هم بفرستم که خوشحال شود. این جمهوری منحوس به‌راستی جمهوری غارت و دزدی است. مردم را سرکشی می‌کنند و روزها تا روزهای می‌جوید تسل دست در جیب مردم کند. با اینکه دیگر خانواده‌ها از رزق تپه و بیعت گرانسی سرآم‌آور اکثراً در کار معاش روزانه در مانده‌اند، ملایان حاکم لحظه‌ای از غارت آن‌ها غافل نیستند، میدوایم این روزها و سالهای سختی که بر همه ایرانیان گذشته است به‌زودی پایان یابد تا

علیرضا اسکندری
آلمان غربی

غرض از این یادآوری، همانا دریافت دقیق جنبش ملی مشروطیت است که بی‌گمان سرفصل تازه‌ای در روابط اجتماعی و شیوه اداره کشور شود. اما تا "انقلاب" آنچنان که علمای علم الاجتماع تعریف می‌کنند، فاصله‌ای بسیار داشته‌است.

با احترامات
پاریس - کورش میرزائی

بنام حق و آزادی

با درود و سپاس فراوان: از این فرصت استفاده می‌کنیم و سالروز مشروطیت ملت ایران، سالروز دفع استبداد دوسالروز پیروزی ملت ایران را به شما تبریک عرض می‌کنیم. همین طور سالروز قیام ملت ایران، روزی که نهضت مقاومت ملی ایران با پشتیبانی و خواست مردم پا گرفت را تبریک و تهنیت عرض می‌نمایم. به امید روزی که همه دست در دست هم برای ایرانی آباد - آزاد - مستقل در داخل ایران مبارزه ملی و آزادخواهانه خود را ادامه دهیم.

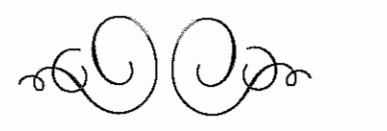
بیژن تندکاز - پرویز مینوئی - شهرام دولت‌مندی - علی رادپور - رضا کردایی

انفجار در قم: آخوندهای حاکم دست‌انداخته‌اند

امروز شنبه ۱۶ اوت از طریق رسانه‌های همگانی خبرت افت با رانفجار ریسک اتوموبیل با محتویات مواد منفجره در قم به آگاهی رسید که به خاک و خون کشیدن عده‌ای از هموطنان ما را همراه داشت. البته طبق معمول، دروغ‌پردازان از خدا بی‌خبر که بیش از ۷ سال پیش از دغل بازیهای خود هستی ملت ایران را به نیستی تبدیل نموده‌اند، این بار هم با بی‌شرمی تمام این جنایت هولناک را به عوام مل امپریالیسم نسبت دادند. اما غافل از آنکه مردم ایران به روشنی می‌دانند وقتی مشتی بی‌وطن به سرگردگی مادی خلخال برای اهداف ارتعاجی خود ۴۰۰ نفر را در سینما رکنس آبادان کباب می‌کنند، حالاهم برای سرپوش‌گذاران برهه‌ها را اعمال غیر انسانی و بی‌کفایتی خودشان، قرار دادن یک ژان پرازموا منفجره زسوی آن‌ها در یک محل عمومی جهت سرف نمودن افکار عمومی، و بلا لاص در روز عید قربان کارعادی می‌باشد. حتی اگر مسئله را از دوزاویه کاملاً مختلف بررسی نمایم دست خون آلود این رژیم نکبت‌بار را در این فاجعه به‌سادگی می‌توان مشاهده نمود. ۱ - با وجود فسادهای شبا نسبه روزی آخوندهای غاصب و دشتن وزرات امنیت و اطلاعات که به قول خودشان ۳۶ میلیون خبرچین دارند، بنا بر این امپریالیسم نمی‌توانند چنین نفوذی داشته‌باشند مگر آنکه رژیم بقدری ضعیف و قابل سرفرت خوردن شده‌که امپریالیسم تا آستانه در ورودی جرم قم هم پیش تاخته‌اند. ۲ - اما اگر بخاک مالیدن پیسوزاه امپریالیسم توسط این حکومت سیاه حقیقت داشته‌باشد، پس چه کسی غیر از خوددستگاه‌ها را اتوموبیلی را پر از مواد منفجره در چنان محل پرتراکمی قرار می‌دهد؟

ارادتمند - علیداد - بروکسل

تلفن خبری
نهضت مقاومت ملی ایران - لندن
شماره ۲۲۱۰۶۶۸



۵ - نشانه‌های از نزدیک شدن دولت ایران به بلوک شرق

از یک سال پیش در تظاهراتی که برای پشتیبانی از دولت صورت می‌گرفت فعالیت‌ها در تمام کشورها در میان ترمی شد و این امر هم در داخل کشور هم در بعضی کشورهای خارجی به ویژه آمریکا ایجا دنگرانی کرده بود مخصوصاً " چون ضمناً " خبرگزاریهای خارجی اطلاع می‌دادند که دکتر مصدق بی دربی با سفیر شوروی ملاقات می‌کنند و انعقاد ترتیباتی برای افزایش معاملات با بلوک سوسیالیست بعنوان رکن سیاست اقتصاد بدون نفت و از جمله فروش مواد نفتی به روسیه مورد بحث و بررسی است. اینکه دولت مجال بیشتری به فعالیت حزب توده می‌دهد و دولت هربه قصد نزدیک شدن به بلوک شرق می‌کند باعث شده که در بعضی محافل سیاسی است دکتر مصدق حمل بر قصد واقعی وجدی او به تها هم و سازش با بلوک مزیور شود. بدیهی است که انگلیسی‌ها بخصوص این تعبیر را تا کید می‌کردند و می‌گوشیدند تا از این راه سیاست دولت آمریکا را به سمت ضدیت با دکتر مصدق سوق دهند چنانکه کردند. اما تعبیر دیگر و شاید درست‌ترین این است که دکتر مصدق قصد ایجاد منافات گسترده با شوروی نداشته بلکه تصویری کرد که تها هربه این قصد باعث خواهد شد که دولت آمریکا روشی مسا عدتری نسبت به ایران از لحاظ طرفداری از ایران در مسئله نفت و منظور نمودن کمک‌های مالی و اقتصاد دی در حق ایران اتخاذ کند و بدیهی است که یک چنین تدبیر از نظر روانشناسی و سیاست بین المللی اشتباه بزرگی بود. نویسنده: آمریکا کی کتاب نا سونیا لیس در ایران در مورد استغاده مصدق از حربه کمونیسم برای ترساندن آمریکا چنین می‌گوید: " همه می‌دانستند که ترس آمریکا می‌تواند از کمونیسم تقریباً به سرحد جنون می‌رسد. بنا بر این مصدق چنین تصویری کرد که بهترین تدبیر اینست که بگذارد حزب توده در نقش لولو و مترسک جلوه کند... این طرز فکرسو تها هم عجیبی از روانشناسی آمریکا نشان می‌داد. مصدق به خیال استغاده زبرگانه از ترس آمریکا می‌گوشید و می‌نویسید که تها هربه گرفتار شد و او را بر انداخت. (۱)

روز ۴ مرداد سفیر کبیر جدید شوروی به تهران وارد شد و جریا بطرفدار دولت ورود او را با گرمی بی سابقه‌ای تلقی کردند و پس از چند روز اعلام شد که هیئت‌های روسیه برای مذاکره دربارۀ رفع اختلافات مرزی و مالی بین دو دولت به ایران خواهد آمد و مدوما لنکف در شورای عالی اتحاد جما هیر شوروی اظهار کرد که دولت شوروی به تحولات اخیر در مناسبات ایران و شوروی با علاقه مخصوصی می‌نگرد و برای حل اختلافات بین دو کشور پیش قدم شده است. سفارت انگلیس در گزارشی که در تاریخ ۱۳ اوت (۲۲ مرداد) به لندن فرستاد در خصوص روابط ایران و شوروی چنین گفت: " دربارۀ مذاکراتی که قرار است با شوروی برای تحکیم روابط به زودی شروع شود روزنامه‌های توده‌ای می‌گویند مردم ایران عقیده دارند که شوروی بهترین دوست و مطمئن ترین فاعل استقلال و تمامیت ملی ایران است. اما روزنامه‌های مخالف می‌گویند دوستی شوروی با ایران چیزی جز " بوسه مرگ " نیست (۲). بدیهی است که این جریانات تا شیر مستقیم در اختیار تصمیم آمریکا به بر انداختن دکتر مصدق داشت.

۶ - روزهای آخر مجلس هفدهم

در تیرماه ۱۳۲۲ که بیش از یک سال از تشکیل مجلس هفدهم می‌گذشت هنوز انتخابات ناقص بود یعنی از ۱۳۶ نماینده فقط ۸۰ نفر انتخاب شده بودند و دکتر مصدق با وجود صراحتاً از طرف نمایندگان اقدام به تکمیل انتخاباتی نمی‌نمود زیرا روند انتخابات قبلی نشان می‌داد که امکان انتخاب مخالفان دولت بیش از موافقان است. از ۸۰ نفر انتخاب شده ۷۴ نفر در تهران حضور داشتند. از این عده ۲۷ نفر یعنی اعضای فراکسیون نهضت ملی با دولت موافق، ۲۲ نفر مخالف و ۲۱ نفر مستقل بودند. دکتر مصدق از این وضع بی‌مناک بود چون مخالفان دولت می‌توانستند در طرح مسائل ضد دولت یعنی از وکلای مستقل را با خود همراه کنند. اتفاقاً در این موقع مناسبات رئیس مجلس (کاشانی) با رئیس دولت به خصومت علنی کشیده و کاشانی اعلامیه‌ای منتشر کرده بود که دکتر مصدق را متهم به کوشش در برچیدن اصول مشروطیت می‌نمود. بنا بر این وضع دولت در مجلس از همیشه ضعیف‌تر بود.

روز ۴ تیر دکتر مصدق اعضای فراکسیون های مجلس را دعوت کرد و شرحی دربارۀ نقش اکثریت درسیستم پارلمانی بی‌نمود و اقلیت را انتقادکننده اصولی و در واقع را هتمای دولت خواند و اظهار نمود که گذاشتن مجلس بحال تعطیل مضر به مصالح کشور است و بنا بر این این نمایندگان باید به کمک یکدیگر به وضع بن بست مجلس خاتمه دهند. عده‌ای از وکلای که این استدلال را موجه می‌دانستند چنین اندیشیدند که برای اعاده وضع طبیعی در مجلس لازم است ریاست مجلس به شخصی واگذار شود. مورد قبول هردو دسته، موافق و مخالف دولت باشد. در نتیجه کوششهایی که به این منظور بعمل آمد زمینه برای تغییر ریاست مجلس فراهم شد و در جلسه روز ۱۰ تیر که مسئله انتخاب رئیس مطرح گردید از ۷۲ نفر حاضر در جلسه ۴۱ نفر به دکتر عبدالله معظمی رای دادند که به این ترتیب از کاشانی که ۳۱ رای بیشتر داشت پیش افتاد و ریاست مجلس به او واگذار شد. اما با وجود تغییر رئیس مجلس و کوشش‌های رئیس جدید برای ایجاد حسن تفاهم بین دولت و مجلس وضع مجلس به همان صورت آشفته باقی ماند. روز ۲۲ تیر دکتر مصدق ضمن مذاکره با عده‌ای از نمایندگان گفت دولت در وضع کنونی نمی‌تواند به کار ادامه دهد و برای تعیین تکلیف خودنا چار باید به آراء عامه مراجعه کند. روز بعد نمایندگان عضو

فواد روحانی

۳۸ مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

شیر کبیر جدید شوروی در تهران

فراکسیون نهضت ملی که ۲۷ نفر بودند از عضویت مجلس استعفا کردند و علت استعفای آنها را " خطا به رئیس مجلس به این شرح بیان نمودند که: " وضع کنونی مجلس شورای ملی مسا عد برای ادا مسه وظیفه نمایندگی نیست " به تبعیت این اقدام ۲۵ نفر از سا یروکلای نیز استعفا کردند بطوری که عده وکلای مستعفی به ۵۲ نفر از ۷۴ نفر رسید.

استعفا ی این عده در مجلس مطرح نگردید و لی افراد مستعفی در هر حال در جلسات حاضر نمی‌شدند. به این ترتیب از وکلای حاضر در تهران ۲۲ نفر غیر مستعفی بودند که مخالفان و مکی وقتات آبادی جزو آن ها بودند و این دسته قرار گذاشتند که هفته‌ای سه روز برای مشورت در مجلس دور هم جمع شوند. دکتر مصدق سعی می‌کرد این ۲۲ نفر نیز استعفا کنند تا مجلس بسود بخود منحل شود و اظهار می‌کرد که در آن صورت مراجعه به آراء عمومی لزوم نخواهد داشت. اما آنها حاضر به استعفا نشدند و اظهار می‌کردند که اگر دولت بهر عنوان انحلال مجلس را اعلام کند آن ها مجلس را در حال تعطیل تلقی خواهند کرد که منحل. بنا بر این دولت شروع به تهیه مقدمات مراجعه به آراء عمومی نمود. روز ۵ مرداد دکتر مصدق نطقی به وسیله رادیو خطاب به ملت ایراد نمود و ضمن آن چنین گفت: " اکنون بیگانگان با تمام قوا می‌کوشند که در مفروضات محتمل ایران رخنه کنند متأسفانه در مجلس شورای ملی هم... کانونی برای بیشراف مقاصد شوم آن ها تشکیل شده است. در این مجلس گروهی از مخالفین و ایادی سیاست بیگانه یی با بعضی از منحرف شدگان می‌کوشند که ما را موردا بدست دولتی بدهند که بتوانند ما را با بیگانگان و منافع آنسان را تا مین کنند... مجلس در خلال ماه‌های اخیر به صورت هسته مرکزی و پایگاه اصلی اخلاص گری ها درآمده است این نکته راجعی از وکلای تشخیص داده و بنا بر این استعفا دادند... با وضع کنونی مجلس امید هیچگونه موفقیتی در مباحثه ملت ایران نیست و دولت تا جا راست از شما مردم وطن پرست تقاضا کند عقیده خود را ببقای انحلال آن صریحاً اظهار کنید... قانون ها، مجلس ها، دولت ها همه بخاطر مردم به وجود آمده‌اند نه مردم بخاطر آن ها. وقتی مردم یکی از آن ها را نخواهند می‌توانند در آن با ب نظر خود را ابراز کنند. در کشور های دموکراسی و مشروطه هیچ قانونی بالاتر از اراده ملت نیست... علیهذا دولت از خود مردم سؤال خواهد کرد که آیا با بقای مجلس به صورت فعلی تا آخر دوره موافق هستند که در این صورت دولت دیگری روی کار می‌آید که بتواند با این مجلس همکاری کند و اگر با این دولت و نقشه و هدف آن موافقت رای به انحلال آن بدهند تا مجلس دیگری تشکیل شود که بتواند در تاه مین اعمال ملت با دولت همکاری کند. جزئیات راجع به طرز رفتارند بزودی به اطلاع خواهد رسید. " با این نطق در حقیقت فاعه مجلس خوانده شد و این کیفیت از طرف حائز زاده رهبر فراکسیون آزادی در مجلس طی تلگرافی به تاریخ ۱۸ مرداد به دبیر کل سازمان ملل اعلام گردید به این مضمون: " چون سازمان بمنزله پارلمان دنیای آزاد است فراکسیون آزادی مجلس ایران لازم می‌داند اوضاع تحمل نا پذیری را که بر ملت ایران می‌گذرد به اطلاع شما برساند... دکتر مصدق در سایه قدرت حکومت پلیسی و با کمک حزب کمونیست توده به مفتضح ترین وضعی رفتارند کرد و اکنون می‌خواهد یک رژیم سخت دیکتاتوری کمونیستی به مردم ایران تحمیل کند. ما اعلام می‌کنیم که حکومت و ایای است و اقدامات او برای ملت ایران الزام آور نیست. "

۷ - مراجعه به آراء عمومی (رفتارند)

در تشخیص و ارزیابی عوامل و علل سقوط حکومت جبهه ملی سهم بزرگی به آخرین برده درام یعنی مسئله رفتارند تعلق می‌گیرد. اصولاً موضوع مراجعه به آراء عمومی در مسائل مربوط به قانون اساسی در متن قانون پیش بینی نشده بود و در مورد انحلال مجلس اصل ۴۸ قانون اساسی (مصوب ۱۸ اردی بهشت ۱۳۲۸) حق انحلال هر یک از مجلس شورا و مجلس سنا یا هر دو در آن واحد را فقط به شاه می‌داد و دولت می‌توانست در

صورت وجود دلایل موجه برای انحلال مجلس (مثلاً " استعفا ی تعداد زیادی از وکلای) انحلال مجلس را از شاه درخواست کند. یک روز قبل از اقدام دولت به رفتارند در تهران کاشانی اعلامیه‌ای را بر تحریم آن به علت میابنت با قانون اساسی منتشر نمود. وکلای مخالف دولت نیز به این قصد دولت قویاً اعتراض کردند. بنا بر این حال اقدام دولت به مراجعه به آراء عمومی در تهران روز ۱۲ مرداد و در شهرستان ها روز ۱۹ مرداد عملی گردید. و نتیجه آن به این صورت اعلام شد که در تهران ۱۵۵/۵۴۴ رای موافق و ۱۱۵ رای مخالف با انحلال مجلس و در شهرستان ها ۵۳۰/۵۰۰ رای موافق و ۱۷۵ رای مخالف با انحلال داده شده است.

موضوعی که در جریان رفتارند هم در ایران هم در خارج جلب توجه کرد شرکت چشمگیر اعضا و هو خواهان حزب توده در پیشبرد آن بود. مخصوصاً " چون حزب توده قبل از انعقاد رفتارند از دولت مصر " خواسته بود که علاوه بر انحلال مجلس اقدام به تشکیل مجلس مؤسسان نیز برای تغییر قانون اساسی بعمل آورد. سفارت انگلیس در گزارشی شماره ۹۹ مورخ ۱۳ اوت (۲۲ مرداد ۱۳۲۲) (۲) خود به لندن به این موضوع اشاره کرد و گفت: " ظاهراً " قصد حزب توده محدود کردن یا منتفی کردن اختیار را می‌توانست که بموجب قانون اساسی به شاه داده شده و همچنین هرگونه تغییرات دیگر که مورد نظر حزب باشد... تا کنون دولت وعده انجام متقافا هسای حزب توده را نداده اما با وجود این یکی از نزدیک ترین مشاوران نخست وزیر (دکتر شایگان) تا این حد نظر حزب را رعایت کرده که گفته است دعوت مجلس مؤسسان لزوم ندارد زیرا آنچه منظور نظرات اینست کسه به محض تشکیل مجلس جدید گزارش هیئت هشت نفری دایر بر محدود کردن اختیارات شاه در مجلس طرح شود. " در تاریخ ۲۳ مرداد دکتر مصدق نطقی در خصوص نتیجه رفتارند به وسیله رادیو ایراد کرد و گفت ملت ایران به انحلال مجلس هفدهم رای داد و دولت را تایید کرد و اظهارات بعضی سیاستمداران خارجی به این مضمون که این امر به وسیله عوامی غیر از قاطبه ملت ایران انجام گرفته صرفاً " برای اینست که حقیقت را مکتوم کنند و مالک بی طرف دیگر متوجه نشوند که ملت ایران با یک صدا و یک دل و یک جهت نفوذ خارجی را محکوم کرده است.

- ۱ - از آرشیو محرمانه انگلیس FU37/104573-74212
- ۲ - از اسناد آرشیو محرمانه انگلیس
- ۳ - از آرشیو محرمانه انگلیس

شورای امنیت، نگران تشدید

جنگ ایران و عراق

شورای امنیت سازمان ملل متحد، روز گذشته (۲۹ اوت) نگرانی خود را از خطرات ناشی از تشدید و توسعه جنگ جمهوری اسلامی با عراق در منطقه، اعلام کرد و کوشش‌های صلح آمیز پرزیدوکوئلار دبیرکل سازمان ملل متحد را مورد تایید مجدد قرار داد. در پایان جلساتی در پشت درهای بسته با شرکت ۱۵ عضو شورای امنیت، این شورا در نامیهی خطاب به پرزیدوکوئلار، نگرانی عمیق خود را از گسترش جنگی کسه ماه آینده وارد هفتمین سال خود می‌شود، ابراز داشت.

در عین حال اعضای شورای امنیت، پشتیبانی خود را از کوشش‌های صلح جویانه‌ی پرزیدوکوئلار ابراز داشته‌اند و بخصوص پیشنهاد های پرزیدوکوئلار در باره‌ی منسجم استعمال سلاح‌های شیمیایی، وعدم بمباران مناطقی غیر نظامی را مورد تقدیر قرار داده‌اند. شورای لازم به یاد آوری است که جمهوری اسلامی، شورای امنیت سازمان ملل متحد را تحریم کرده است.

همسپهان عزیز!

هر روز تلخ صبری نهیم معاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح تا ۱۲ در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می‌دهد. شماره تلخ:

۸۵-۸۵-۳۶-۴۳ بارس

دین در خدمت استعمار

بقیه از صفحه ۷

استادی که داریم بر رونق تجارت فلغل، از طریق خلیج فارس ورود فرات (بنی قیصر، صاحب جزیره کیش، آل مزید صاحبان حله مزیدیه: ۱۱۱۸ تا ۱۱۵۰ م و غیر از این ها) گواهی می دهد. و فراموش نکنیم که آن موقع ببحوجه جنگهای معروف به " صلیبی " است و ایسی زودخوردها ظاهراً بر سر تصرف بیت المقدس و مهد عیسی، امسار حقیقت، بر سر تصاحب راه های تجارت فلغل می باشد.

و این متاع گرانقدر، هنگام جنگ های صلیبی (= فلغلی) ازدوراه میرسید که در بیابان گفتمه ایم (به گواهی سیاح معروف ابن جبیر، که میان رود نیل و عیذاب، ده ها هزار بار فلغل مشا هده نمود ما می آید) عجب نیست، بلکه ما می آید عجب راه فلغل اسما عیلبیه نزاریه است. آن راه کرمان (گاه، قنار بلوچستان)، طیس کیلیکی - قاینات - قومس - گرده کوه - الموت - کردستان - راکسه راهی دراز است، کنترل می کردند و از این بازرگانی ثروت بسیار حاصل نموده بودند. و اصولاً ظهور حسن صباح، و این فرقه (از ۱۰۹۰ تا ۱۲۵۶ م) در میان امیرا طوری سلجوقیان جز تجارت فلغل و قبضه نمودن آن علت و سبب دیگر نداشت. و تا زه در دوران مغول نیز تجارت فلغل ادامه یافت. تا وقت ظهور شاه اسماعیل، یعنی زمانی که پرتغالیان راه جنوب آفریقا را کشف و در آنجا بنوس هند تجارت فلغل را مستقیماً در دست گرفتند. و ایرانیان ناچار فلغل و حتی زردچوبه و دیگر ادویه خود را مجبوراً از فرنگیان خریدند (تا مدتی هم بدل فلغل ساق شکی - قفقاز مصرف شد که ارزان تر بود)

اما راه رود نیل، گفتمیم که آن در تصرف شرکت عمده فلغل، یعنی اسما عیلبیه معروف به بنی فاطمییه از برافتادن این ها (که خود مخلوقات تجارت فلغل بودند) صبار رفته ای فلغلیه باج سبیل به ایوبیان و سپس به مالیک دادند. و این تجارت را که اصل غرض و مادی حیاطشان بود تا تاریخ فتح مصر، بردست سلطان سلیم عثمانی (۱۵۱۷ م) دنبال نمودند، و اگر دست از سزا اسکندریه رود نیل برداشتنند، برای این بود که اصحاب فلغل، در این وقت آفریقا را دور می زدند و مرکز تجارت فلغل از اسکندریه مصر، به لیبیون پرتغال، انتقال یافته بود. و دیگر تریای بیسه مرنداشتن و بناگاه اصطلاح " تصدن عرب " که مصر مرکز شده بود، بسه زیبا لهدان تاریخ سرازیر گشت و پرتغال و سپس هلند مرکز تصدن گردید و چندانکه سلطان سلیم و سلطان سلیمان عثمانی، نیروی دریایی خود را به بندر سورت هند، به عدن و به جزیره مالطه فرستادند، دستشان بجائی نرسید و امیرا طوسی عثمانی، سال تا سال، تنزل تجاری و فرهنگی نمود.

پس معلوم می شود که، اصولاً ظهور فلسفه در اسلام، و جبهه گرفتن منطق - گویان و حکمت طلبان و ملی گرایان " حکماء الملّه " به قول ابونصر فارابی (در مقابل با اصطلاح نحویون و فقهاء، بر سرقبضه کردن اقتصادناشی از فلغل بوده است) فلغها که به علم نحو زبان عربی و علم کلام جسدیده بودند، میخواستند " اقتصاد خراجی، بنی عباس رانجسات دهند و ممکن نشد انقلاب بغداد (۹۲۲ م) کلک امیرا طوری " خراجی " بنیاد نهادی و منصور دوانقی، و هارون و ... متوکل و معتضداً به یکبار زریروز بر سر نمود، نه تنها کلاتران صبار رفته، از بغداد به ... قاهره که داشتند تا سبب می شد شتافتند بلکه ساه را س الجالوت نیز، که قرن ها مقیم بغداد بود دکانش را تخته کرد و تویست به رقیبا، و در قاهره شاره ها را ریم رسید، و با اصطلاح جاهل و کیکبیه و دیدبیه خلفای فاطمی، جانشین کیکبیه و دیدبیه خلفای عباسی گشت

ناگفته نماند که یک شعبه راه خشکی فلغل از قاهره به مهدیه تونس یا به تیروان همانجا و سپس تا مراکش و

اندلس (قرطبه و اشبیلیه) رفته، از آنجا وسیله یهود فلغل به دست ترسانان (جوالقه) که مانند سایر ترسانان رمه های خوک تربیت می نمودند می رسید. و از آنجا (برشلونه) بدست فرانسویها (افرنج) نیز می رسید، و رونق کار روپا ریهود " مون پاییه " و کرکسون (کرکوشه) و رونق حال " کونت " تولوز (طلوزه) و تاجر ملحد آلبی (آلبیژواها) تمام از برکت فلغل بود، و جنگ " صلیبی " که بر آن ها وقوع یافت برای قبضه نمودن این تجارت و مذهب فقط بهانه بود، و امروز، خرابه های قلاع این آلبیژواها، ما را به یاد دیرانه های قلاع ملاحدهی خودمان می اندازد. پس اروپا و آفریقا را یله کرده برگردیم به اصحاب الفلغل خودمان.

در قرن یازدهم و دوازدهم میلادی، یک راه فلغل نیز این بوده: قصدار بلوچستان - طیس و قاینات - خوانزم ایلت (= حاجی ترخان) که در آنجا خزان فلغل را تحویل گرفته به کافه کریمه برده، به بازرگانان جنوبی (تجار زن ایلتا) می رسانیدند در نتیجه تازش مغول، ایلیان راه آشوب شد، و یکی از اولاد فلغلیان خوانزم - ابن المجاور که ذاتاً " قرمطی " و از گروه ملاحده بوده، بناه به خلیج فارس برد، اوکتا بنغیس و بی نظیر تاریخ الین را برای ما نوشته که در آن مطالب بسیار و دقیق دربارهی تجارت روملوک، " فلغل شاه " خلیج فارس، مانند بنی قیصر جزیره کیش و ملوک و تاجر عدن و سایر بلاد ریم که غالباً " قرامطه و خوارج و اسما عیلبیه و زیدیه " جور و واجور بوده اند به چشم می خورد، و طرز بار بندی و قیمت فلغل را در هر بنسدری نیز به دست می دهد. این تا جرایری بسیار در آن زمان، معاصر سعدی می باشد برای تکمیل اطلاعات می توان به دو کتاب دیگر - فصل مشع تا ریخ صوف، راجع به تجارت خلیج فارس و چندتای تعلیقه - مربوط به بازرگانان شروت مند دوره مغول، در کتاب تاریخ الجایتو (ابوالقاسم قاسمی) مراجعه نمود و دید تا چگونه از دوره ایلیخانان، تجارت فلغل از راه همین اصحاب فلغل اداره نمودند و آن را به جنگ با مالیک مصر، و سلاجقه روم کشانیدند، شاید این افتتاح روایت سیاسی ایلیخانان با فرانسه و انگلیس نیز جز دست اندر کاری تجار فلغل انگیزه ای نداشت. و بیپوده نیست که در نتیجه قرن سیزدهم م. بار دیگر، با زارحکمت و فلسفه در ایران رونق می گیرد.

خواه نصیرالدین، وزیر ملاکوخان، فقط حکیم و فیلسوف نیست از داخل فلغل اطلاعات دارد. و شروت نقره و طلا چشم گیر غازان خان، نتیجهی مستقیم رونق بازار تجارت فلغل، میان جزیره کیش و اروپا از راه دولت ایلیخانان است که ارمنیان میلیمی، بندر مدیراته، واسطه ها و دلالان آنند. بدل فلغل طلا (فلسوری) و نقره (آتجه) و چوخا (صوف قبری) و کتان های فرانسوی و رومی نمودند. رونق ناگهانی با زارحکما و فلاسفه، شاگردان خواه نصیرالدین طوسی، و سپس رواج دوباره، مکتب شیعه زین نظر فقهای شهر حله مزیدیه، کنار فرات و مرحلهی عمدهی تجارت فلغل - و تنخیر مشرب دادن ناگهانی علامه حلی شاگرد خواهی طوسی، که فلسفه را به طاق نسیان نهاده، فقیه و متکلم شد، و مدرسه " سیاره " راه انداخت، به خرج الجایتو، و جنگ های غزان و الجایتو با فلغل فروشان مصر - توجیه دیگر ندارد - می دانیم که با زرگانان دریا شهر زن - قبل از غزان - و با زرگانان دریا شهر زن بعد از مسلمان شدن مثلاً خا نوادهی ما رکوبولو، نفوذ بسیار در دولت ایلیخانان داشته اند بعدی که سیاست بین المللی آنان را در جهت منافع تجاری خود، تلقین می نموده اند و تمام این زدوبندها زیر لیا " مذهب " بوده است.

ظهور دولت عثمانی - عثمان اول (۱۲۸۱

تا ۱۳۲۴ م) بر ضد ایران ایلیخان ها جز رقابت شدید و زیدین فلغل طلبان دریا شهر زن (جنوبیان) با دریا شهر زن سبب و علتی ندارد. عثمانیان شهر استانبول را در ۱۴۵۲ با کمک تجار و کاپیتان های زن، تسخیر کرده بنودی وراحتی سواحل و بنا در نا طولی و شامات را تا اسکندریه می گیرند. برای سدد کردن راه تجارت بررقبای خود و نیزایان که در تمام این مدت دو بیست ساله، از غازان تا شاه اسماعیل در پشت سر ملوک ایران ایستاده اند و آن ها را به جان آل عثمان، دست افزار جنوبیان، می اندازند، یعنی جنگ های امیر تیمور با ایلدیریم بایزید، و بعد ها، جنگ های او زون حسن بسا محمد فاتح استانبول و حتی جنگ های شاه اسماعیل، و شیعه گری سفت و سخت او بر سلطان سلیم، سبب رقابت و نیز با زن بر سرقبضه نمودن راه این فلغل است. که در مدت ششده سال علت اصلی جنگ های با اصطلاح مذهبی قرون وسطی بوده و بعد از اینکه راه از جنوب آفریقا کشف شد، و بزودی امتعهی دیگری - مانند بریشم خام - جای فلغل را گرفت جنگ های و نیزایان با جنوبیان به شکل زدوخورد بیروستان ها با زوشیت ها جلوه گر شد.

غرض نگارنده بیان وقایع خاصی نیست، بلکه تنها استنباط این اصل موضوع است که علت جدال های فرهنگی درون کشورها و ما و سبب جنگ های بین المللی دیگران با ملت ما به ویژه با زرگانان یکی دو تا متاع عمده بوده است، که فروش آن را گروهی از کنشایان در تصرف داشته اند، نه ایست این که در هر عصری متاع ما به النزاع فرق می کرد، چنانکه الان نفت است.

از دوزخ گریختگان

بقیه از صفحه ۳

رفتیم ولی بعلت خستگی و کوفتگی مغز خوابیده بودند فقط با دو نفر از آنها که بیدار بودند توانستیم صحبت کنیم در دهگی یکسان بود: فرار از جهنم خمینی همین ...

در هتل " اطلن " میگفتند در بیست راه سارقان مسلح یک میلیون و دویست و پنجاه هزار رلیه ترک آن را به سرت برد و سارقین دستگیر و در زندان سرب می برند. روز دوم اقامت دروان خبر رسید که حدود ۷۰ نفر ایرانی موقعی که قصد داشته اند از مرز " سروز " وارد خاک ترکیه شوند در آبدی های " باش قلعه " و " هوشاپ " توسط ژاندارم ها دستگیر و تحویل پلیس شهر " حاکاری " شده اند و همه آنان در هتلی تحت نظارت پلیس بوده و حق خروج از آنجا را ندارند زیرا منطقه مزبور منطقه عملیات بوده و اغلب زدوخوردها می بین قوای مرزی ترکیه و افراد در دست چوبی روی می دهد حتی شایع بود که چند نفر موقع فرار از ایران به دست کرده ای معروف به " جاش " کشته شده اند و پلیس تنها خاصه تحقیقات دقیق و کامل خود، آنان را در باره زداشت نگاه خواهد داشت. یکی از ایرانیان در هتلی خود را بنام بهمن معرفی و اظهار داشت که به نام همکار با نهفت مقامت ملی ایران دستگیر و مدت یکسال و نیم با شماره ۳۳۶ در زندان سربورده است و پس از استخلا از زندان موفق به فرار گردیده است.

تعداد ایرانیان موجود در وان بیست یکصد الی یکصد و پنجاه نفر در نوسان است. این جوانان و هموطنان متفقاً اظهار می داشتند اگر این جنگ برای وطن و منظور حراست آن بود جای نگرانی برای خود و خانواده خود افتخار و فرار از جنگ سنگ و عار نبود ولی مردم دنیا از حقیقت قضیه و علت حقیقی این جنگ لعنتی آگاهند. هر شب بلا استثنا اکثر آنان به تلفنخانه کوچک وان هجوم آورده ساعت ها انتظار می کشیدند تا با خانواده خود در ایران صحبت کنند. اغلب آنان از ذکر تمام و نشانی حقیقی خود که می دادند خندان در ایران مورد تعقیب و آزار قرار بگیرد، خودداری می کردند.

تهدید مخالفان

بقیه از صفحه ۱

لبه تیز حمله آیت الله خمینی در این سخنرانی متوجه روزنامه نگاران شد که دولت را ضعیف و آسیب پذیر می خوانند. آیت الله، با اشاره به این معنا که گاه دوستی ها مانع دیدن عیب ها و مخالفت ها مانع دیدن خوبی ها نیست، گفت:

" من به همه اشخاصی که قلم در دستشان است و زبان گویا دارند سفارش می کنم متوجه باشند که صحبت سرد و کت و ریاست جمهوری نیست، صحبت سرنظام و اسلام است ..."

تردید نیست که خطاب مستقیم آیت الله خمینی به مدیران روزنامه " رسالت " است که به سرپرستی آیت الله آذری قمی از چندین پیش در نقشی مخالف دولت به افشاء مسائلی پرداخته اند است که هر بار مقامات جمهوری اسلامی را به سختی مضطرب کرده است.

انفجار دفتر نخست وزیر و مرگ آقایان رجایی و باهنر از جمله موضوعاتی بود که " رسالت " برای اولین بار در رسد افشاء حقیقت امر برآمد. این روزنامه سه ماه پیش خبر داد که کسانیا زمشولان و نزدیکان به مقامات دولتی به اتهام دست داشتن در انفجار نخست وزیر توقیف و تحت بازجویی قرار گرفته اند. رسالت، در این گزارش افزود که کنسول جمهوری اسلامی در افغانستان که از جمله متهمین بود در زندان خودکشی کرد و کسانیا چون آقای بهزاد نبوی و چندتن از معاونانش نیز در مظان اتهام قرار دارند. آقای تهرانی، کا در سابق ساواک و مشاور منبتی نخست وزیر جمهوری اسلامی هم جزو توقیف شدگان بود ...

هیاهوی اضطراب آور که پس از انتشار این گزارش برخاست، چنان بالا گرفت که سرانجام شصت و یک تن از نمایندگان مجلس اسلامی طی نامه ای خطاب به خمینی از او خواستار شدند تا دستور آزادی و منع تعقیب متهمان را صادر کند. خمینی نیز چنین کرد، اما این واقعه همچنان دستاویز مخالفان است چنانکه پس از اجرای دستور خمینی مبنی بر آزادی و عدم تعقیب متهمان، ۲۵ تن از نمایندگان مخالف دولت، طی نامه ای از آیت الله خمینی خواستار شدند تا با تحقیق در واقعه انفجار نخست وزیر را بگشاید و نگذارد " خون شهیدان راه انقلاب اسلامی فایح شود. خمینی، در مراسم دستاویز انفجار نخست وزیر درجه را با اشاره ای به این ماجرا و پرونده اسرار آمیز نکرد، اما صراحتاً همه اشخاصی را که قلم در دستشان است و زبان گویا دارند تهدید کرد که: " آقایان توجه کنند که قلم آنها قلمی نباشد که جمهوری اسلامی را تضعیف کند و من می بینم که بعضی قلم ها این جورند. من همیشه میل دارم با نصیحت و سبب تقاضا و ملامت با آقایان رفتار کنم، لکن اگر مصلحت اسلام اقتضا کند ... آن وقت مساءله دیگری پیش می آید. آیت الله خمینی، با تسویر در شرایط کنونی ضروری دانست و گفت: " هر جا انقلاب شده همه چیز برای مدت هفتاد و یک روز در کنترل بوده است. دولت را که: " با قلم های مسموم، در شرایط کنونی دولت را به نایب توانی متهم می کند " مورد تهدید قرار داد و گفت: " دست ها و قلم ها ییتان را قدری نگاهدارید، به شما عرض می کنم که اگر خدای نخواسته آقایان فساد بکنند ممکن است وضع دیگری پیش بیاید. "

فرار دو خلبان ایرانی

بقیه از صفحه ۱

خبرگزاری جمهوری اسلامی امروز (اول سپتامبر) تایید کرد که یک هواپیمای نظامی جمهوری اسلامی، روز گذشته به سوی عراق تغیر مسیر داده شد. خبرگزاری جمهوری اسلامی تغیر مسیر هواپیمای ایرانی به سوی عراق را یک عمل تبلیغاتی توصیف کرد که هدف از آن، سروش نهادن بر شکست های پی در پی عراق در زمینه های سیاسی و نظامی است.

نگاهی عبرت آموز به تاریخ:

نوشته: شادروان یورداد

ویرانی شهری

سرگذشت غم انگیز ویرانی شهری عبرت آموز است. دومین شهر بزرگ ایران (از هشت قرن پیش از میلاد) اگرچه در تاخت و تاز تازیان، جاناتانها و استاد لاجرم هجوم های اعراب را در سال های ۱۸ تا ۲۴ هجری قمری به دفعه استادت بر تافت، اما با زبرجای ایستاد و از پس هر حمله برخاست چنانکه پس از تسلط کامل تازیان به مدت ۲۶۰ سال، همچنان بزرگ شهری آبادان و شروتمند و نام آوری بود.

شهری در ایران پیش از هجوم اسلام، از نظر عظمت و اهمیت بلافاصله پس از همگانه (همدان) قرار داشت و افزون بر این، روایاتی وجود داشت که شهری را زادگاه مادر زرتشت و یا زادگاه خود زرتشت توصیف می کرد. نام این شهر، با ضبط پهلوی آن "رگه" در سنگنبشته داریوش شاه در بهستان آمده است که گویا مرکز دینی و پایگاه پیشوای بزرگ زرتشتی بود و شهر نظر کرده و مقدس نیز لقب داشت.

شادروان یورداد در مقاله ای زیر عنوان "ری" که در مجموعه مقالات "آنا هیتا" طبع و نشر شده است، ویرانی کامل شهری را ناشی از جنگ های فرقه های گوناگون دین اسلام می داند. حنفی و شافعی و شیعه، پس از تسلط کامل اسلام بر شهر آباد و شروتمند ری که در مسیر جاده ابریشم قرار داشت، به مدت چند سال به جان یکدیگر افتادند و به جنگ تعصب آلود و کوردلانسه پرداختند که حاصل آن، عدم امنیت و تعطیل و انحراف جاده ابریشم از شهری و در نتیجه، توقف بازرگانی و مهاجرت انبوه مردمان از این شهر بوده است.

یورداد در این مقاله نشان می دهد که حملات چنگیز و تیموریس از این جنگ فرق دینی اسلام روی داد که شهری دیگر آن شهر بزرگ و شروتمند نبود. بخش هایی از مقاله وی، نوشته یورداد و را در زیر می آوریم تا خوانندگان گرامی دریابند که قشریون مذهبی از دیرباز سیاب و ویرانی و شور و خستگی ایران بوده اند و شهری مثال تاریخی صادق است بر این مدعا.

مردند اندر قلعه ها و حبس های او بودند و چندگاه به ری قرار گرفتند همه شغل های آن پادشاهی را نظام داد و کسار داران نصب کرد و آن ولایت ری و اصفهان به امیر مسعود رحمه الله سپرد و خود سوی غزنین با زکشت و فتح ری اندر جمادی الاولی سنه عشرين و اربعمائه بود.

از این گونه آسیب ها که از دست آدمی به ری رسیده فزون می توان یاد کرد، سهمناک تر از این گزندها، تعصب اهریمنی است که عرب ها با خود به آن دیا را آوردند. کشتار و ویرانی دیو تعصب در آن سرزمین بیش از هر کسبی و هر لشکری آن شهر که سال را از پای در آورد. مقدسی که در سده چهارم هجری میزیست در احسن التقاسیم از تعصب دینی که شهری دچار آن بوده، یاد می کند.

این تاثیر در پیش آمده های سال ۵۸۲ گوید:

درین سال فتنه بزرگی در ری برخاست، سنی و شیعه بهم درآویختند و یک کشتن همدیگر بر پا کردند، گروهی از آنسان نبود و گروهی دیگر خان و مان را رهسار کرده برآکنده و پریشان شدند، آنچنانکه ری و شهرهای دیگر این سرزمین ویران گردید.

درین زمینه خبری توت حموی نویسنده معجم البلدان در پیش از هرسندی نمودار تنها دیو تعصب است.

چنانکه خود در معجم البلدان گوید:

"در سال ۶۱۷ هجری که از تار رها گریزان بودم، به شهری رسیدم و در آنجا ویرانی های بسیار دیدم و خانه های فرو ریخته و دیوارهای شکسته و افتاده از هر سوی دیده می شد. منبرها در مسجدها هنوز برپا بود. درین فترت ریختگی ها هنوز نقش و نگار رهسار دیوارها هویدا بود، چنین می نمود که این ویرانی ها اندکی پیش از رسیدن من به آنجا روی داده باشد.

در آنجا از مرد آگای سبب این ویرانی پرسیدم، او در پاسخ گفت: مردم این شهر سه گروه اند شافعی که از همه کمترند، حنفی که بیشترند و شیعه که بیشتر از همه ایان هستند، چنانچه از مردم شهر رستاخیزی ری به مذهب تشیع می باشند. چندی پیش جنگ تعصب میان سنی و شیعه در گرفت، درین نبرد حنفیان و شافعیان به شیعیان چیره شدند، آنگاه آتش جنگ میان شافعیان و حنفیان زبانه کشید و یک کشتن همدیگر کردند، پس از زود خوردها و کشتارهای فراوان شافعیان از کار و پیروزیدند و مانده با اینکه جمعیت آنان کمتر از گروه همواره بود.

آری حنفی ها از روستاها به بیاباری همگی شان خود شتافتند، اما کسب آری نسا ختند و بر شروشت شکست دیدگان دچار آمده نا بودند.

این همه ویرانی ها که اینک در شهر می بینی، همه در برزن های شیعه و حنفی است و آنچه آید از پدیداریهای مانده در برزن شافعی است که کوچکترین بخش شهر است. کسانی که از شیعیان و حنفیان جان بدر برده زنده ماندند، اکنون از بیم و هراس، دین خود را پنهان می دارند." (...)

است. اصطخری در مسالک الممالک مساحت شهر را یک فرسخ و نیم در یک فرسخ و نیم نوشته و دو آرزده دروازه بزرگ و هشت با زا ربزرگ آن را یک به نام یاد کرده است.

ری که مرکز بازرگانی و داد و ستد بوده و از هر سوی کاروان ها به آنجا فرود می آمدند شهری بوده از خواسته و کالای فراوان برخوردار، آری ری پس از چیره شدن عرب هم، نام و آبروی دیرینه خود را، هر چند که با بدست آورد و در ردیف اصفهان و نیشابور بشمار رفت و در میان کشورهای پهنای و رخلغای بنی عباس، پس از بنیاد بزرگ ترین شهر بوده و گاه بی دمشق برابری می کرد.

شهر که بنی عباس و بنا می کرد، به گفته ابو عمر القزطبی (۲۶۸ - ۴۴۳ هجری) در اکتساب، در سال ۲۲ هجری گشوده شد، طبری و بلعمی و چند تن از نویسندگان دیگر نیز همین تاریخ را سال گشایش ری یا ذکر کرده اند. تاریخ گشایش این شهر را مختلف نوشته اند. با دیده یادداشت کوری و بسا از شهرهای دیگر ایران چندین بار پس از جنگ های نخست گشوده شد و به ناچار چندی آرام بسر برد، از برای ایرانیان دشوار و ناگوار بود که به فرمان دشمنان پست و فروما به سر نهند و آن همه خوار را بر خود هموار سازند، این است که چندین بار سر بر سر شورش برداشته و از برای راندن تازیان و رهایی خود کوشیدند، از این رو است که دربار هری می خوانیم: در سال های ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ هجری به دست دشمن افتاد.

یعقوبی که در سال ۲۸۴ هجری در گذشت در کتاب البلدان گوید: ری در سال ۲۳ هجری در زمان خلافت عمر بن الخطاب به دست قرظ بن کعب الانصاری گشوده شد.

یکی از آن شورش ها در سال ۲۵ هجری بود که به گفته بلاذری (در سال ۲۷۹ در گذشت) در فتوح البلدان، به دست سعدوقای فرزند نده شد، به این گونه شورش ها در بار هری، در زمان خلیفه سوم عثمان هم برمی خوریم. در زمان خلفای اموی هم چندین بار از سرکشی آن شهر غیر تمند به ما خیر رسیده، یکی ز آنها در سال ۶۴ و دیگری در سال ۶۸ هجری است که با کشتارهای بسیار ریبایان گرفت و در هر بار دشمن از نو برای غارت مال و ناسوس مردم آنجا بهانه بدست آورد.

از این جنگ های پی در پی، سهمگین تر از همه همان جنگی است که گفتیم به روایتی در سال ۲۲ هجری ری به دست عرب ها افتاد. درین نبرد، در زمان

ویرانی های که در هشت کیلومتری جنوب شرقی تهران به نزدیکی شاه عبدالعظیم و ابن بابویه افتاده، در پارینه یکی از شهرهای بزرگ و نامور ایران میسین بود.

مرزوبوم ماد بزرگ از دو شهر بزرگ برخوردار بود: نخست همدان که همگانه خوانده می شد، این شهر در جنوب خاک ماد، از پایان سده هفتم پیش از میلاد مسیح، نخستین پایتخت دولت ایران بود و در روزگار پادشاهان هخامنشی یکی از چهار پایگاه آن شاهنشاهی بسزرگ بشمار می رفت.

دومین شهر بزرگ ماد، ری است که موضوع گفتار ما است.

درین گفتار، سخن از ری پس از تاخت و تاز تازیان است. شهر زوزگار را ن پیش از اسلام آن شهر. از روزگار ان پیشین که ازین شهر نام و نشانی بجای مانده تا پایان پادشاهی ساسانیان، نزدیک به هزار و پانصد سال سر آمده و از سالی که ری به چنگال خوین عرب ها افتاد تا سالی که آن را ساسانیان تیمور لنگ یکسر ویران کردند، یک دوره پر آشوب و پرگزنده هفتصد و شصت ساله بر آن گذشت. در همین روزگار ان پسین است که ری گاه روزهای خوشتری بخبود دیده و توانست نام بلند آوازه ای مانند پارینه در کارنامه جهان از خود بجای گذارد و گروهی از ناموران و دانشمندان را در آغوش خویش بپروراند. با دیده یادداشت، درین دوره پس از اسلام، فرمانروایان و شهریاریان گوناگون، از خاندان های عرب و ایرانی و مغول و ترک (غز) و تاتار، هر یک به نوبه خود بر ری دست یافتند. ناگزیر از این آمد و شده خون ها در آن سرزمین ریخته شد، بسا خان و مان ها و بیسیران گردید و هستی و ناسوس مردم آنجا به غارت رفت. شایید در ایران زمین بزرگه کمتر جایی بیابیم که این همه بیداد بیباد داشته باشد.

همچنین با دیده یادداشت کسری در زدوزخ های فرمانروایان که از هر سو بدناجا تا ختند، چندین بار بر افتاد و دیگر باره برخاست و هر بار رگه آسایشی بخود دید، مردمش در گریا و به آسایشی و ویرانی ها کوشیدند و به شهر خود زانو جانی دادند و تسلیم قضا و قدر نشده، مردانه زندگی از سر گرفتند و زودوران کسار و کوش خود نام نیکی بجای گذاشتند، این است که در نوشته های قرون وسطی می خوانیم که جزا فیا نویسان هر یک به نوبه خود، ری را شیخ البلاد و ام البلاد و عروس البلاد خوانده اند، از آن جمله مقدسی در احسن التقاسیم آن شهر را یکی از مفاخر اسلام خوانده و چندین بار را زکتا بخانه آنجا یاد کرده

بناهندگان ایرانی در ترکیه

بها این گروه بناهندگان با یکدیگر رفتن به کشورهای غربی استفاده می کنند. تعداد این ها به موجب برآورد مقامات مسئول ترک از ماهه ۱۹۸۵ به ۳۰۰/۰۰۰ نفر رسیده است و پلیس دیگری در به کنترل آن ها نیست.

مقامات امنیتی در استانبول سوال گذشته با دو ترور سوکار پیداکردند که یک سرگرد و یک سرهنگ سابق ارتش ایران به وسیله ما موران امنیتی رژیم تهران به قتل رسیدند.

به موجب اظهار آقای محمد علی عدالتی سخنگوی آذربایجان های ایرانی بنانه در ترکیه، اسلحه مورد استفاده در قتل سرگرد بهروز شاه هودی در ماه اوت و سرهنگ عزیز مرادی در ماه دسامبر گذشته از طرف ما مورین قنصلگری جمهوری اسلامی در اختیار رقالتین گذاشته شده است.

این دو افسر مقتول هر دو از طرفداران شایسته یوریکتیا بودند و به نظر پلیس ترکیه به کار زمان دادن مقامات در داخل خاک ایران می برداختند.

خبرگزاری فرانسه - ۳۰ اوت

در روزگار خلفای بنی عباس، گذشته از جنگ های خاندان مسلمان در ایالت ری با نخستین خلفای بنی عباس، ری چندی آرام بود و از آسایش بهره ای میانه میان الرشید در ری زاییده شده بود و در هنگام خلافت خویش (۱۷۰-۱۹۳) بسا در زادگاه خود زینت و بیشتر از او محمد مهدی در زمان خلافت پدرش منصور (۱۳۶ - ۱۵۸) که فرمانروای ری بود، آنجا را آباد کرد.

آنچنانکه یعقوبی در کتاب البلدان می نویسد:

ری را مهدی در زمان منصور، محمدیه نامید.

این نام از برای این شهر به جای نمانده چنانکه نام های اروپوس و ارتاکیه که پیش از میلاد مسیح به ری داده شده بود پدیدار نماند.

در هنگام پیش از دیویست و شصت سال، ری سرزمین تاخت و تاز تازیان و کشتارگاه و غارتگاه آنان بوده یا جایگاه آسایش و خوشگذرانی بیگانگان سامی نژاد، تا اینکه نخستین بار در سال ۲۸۹ هجری آن شهر به دست ایرانیان افتاد.

چنانکه گردیزی در زین الاخبار آورده: اسمعیل بن احمد سامانی در ۱۸۸ رجب سال ۲۸۹ ری را گرفت و خلیفه عباسی آن زمان، مکتفی بناچار حکومت اسمعیل را در آن سامان، شناخت و از برای او عهد و لواء فرستاد.

همچنین ری نوبه بنوبه به دست خاندان های دیگر ایرانی چون دیلمیان و آل زیار و آل بویه افتاد. این دوره ۱۳۰ ساله فرمانروایان و شهریاریان ایرانی نیز با کشورگشایی محمود سبکتکین ترک سرآمد و مجدداً دوله آخربین شهریا رخناندان آل بویه به دست سلطان محمود گرفتار گردیده به غزنین فرستاده شد. درین باره در زین الاخبار آمده:

امیریمین الدوله به ری آمد و شهر را بگرفت بی هیچ رنج و تکلف و خزینه های بویان که از سال های بسیار رهنه داده بودند، همه برداشت. مالی یافت که آن را عدد و منتها پدید نیبودی و چنین خیر آوردند امیر محمود را رحمه الله که اندر شهری و نواحی آن مردمان باطنی مذهب و قرامطه بسیار اند، بفرمود تا کسانی که بدان مذهب متهم بودند را فرزند و سنگریز کردند و بسیار کس را از اهل آن مذهب بکشت و بعضی را بیست و سوی خراسان بفرستاد، تا

خبرها

مسئله پناهندگان ایرانی:

چاره جویی

مسائل مربوط به پناهندگان ایرانی، طی یک کنفرانس سه روزه در ژنو، میان کشورهای که مستقیماً با این مسائل برخورد دارند زیر نظر کمیسیون عالی پناهندگان در سازمان ملل متحد، پشت درهای بسته، مورد بحث و گفتگو قرار گرفت.

پناهنده کشور، استرالیا، اتریش، کانادا، دانمارک، فرانسه، آلمان غربی، هلند، نروژ، سوئد، سوئیس و انگلستان، با شرکت در این کنفرانس، مسائلی مربوط به پناهندگان ایرانی را مورد بررسی قرار دادند.

بر اساس این گزارش، از سال ۱۹۸۰ بیش از یکصد هزار پناهنده ایرانی، که اکثر آنها جزو اقلیت‌های مذهبی بوده‌اند، ایران را از طریق ترکیه و پاکستان ترک کرده‌اند، که ۵۰ هزار تن از این عده در اروپا پناهنده شده‌اند. موضوع مورد بحث این کنفرانس، یافتن سیاست واحد مشترک بین کشورهای روبروی با مسئله افزایش تعداد پناهندگان ایرانی است.

به گفته‌ی منابع آگاه هیچگونه راه حل فوری برای این مسئله حتی اگر این کشورها به اتخاذ سیاست مشترک و هماهنگی موفق شوند، وجود ندارد.

خبرگزاری ها - ۳۰ اوت ۸۶

جهاد اسلامی:

خطر مرگ گروگانها را تهدید می‌کند

به گزارش خبرگزاری فرانسه، سازمان تروریستی جهاد اسلامی وابسته به رژیم خمینی که حداقل سه گروگان آمریکایی و سه گروگان فرانسوی در لبنان را در اختیار دارد، نسبت به هرگونه اقدام نظامی به قصد آزادسازی گروگان‌ها، هشدار داد.

جهاد اسلامی طی اعلامیه‌ای که همراه با تصویر یک گروگان آمریکایی، در تاریخ ۲۸ اوت برای یک خبرگزاری غربی در بیروت فرستاد، اعلام کرد که سرنوشت دیوید جاکوبسون مدیر بیمارستان آمریکایی بیروت و بقیه گروگان‌ها در صورت اقدام نظامی احتمالی آمریکا بدتر از سرنوشت تفتنگاران آمریکایی خواهد بود.

لازم به یادآوری است که در پانزدهم آگوست ۱۹۸۳، ۲۴۱ آمریکایی در یک حمله انتحاری با اتوموبیل حاوی مواد منفجره علیه مقر تفتنگاران آمریکایی در بیروت به قتل رسیدند.

اعلامیه جهاد اسلامی می‌افزاید: تمام حمله‌ها و توطئه‌های شیطان بزرگ با همکاری واسطه‌های بین‌المللی‌اش برای تغییر سرنوشت گروگان‌ها می‌کند ما در اختیار داریم، مثل گذشته با شکست روبرو خواهیم شد.

جهاد اسلامی خود را بی‌رحم، و مجازات را شدیدخواه و خطا به بیستگانه گروگان‌ها گفته است که از این پس فاسد زندگی گروگان‌ها نخواهد بود.

این سومین اعلامیه‌ای است که طرف یک ماه اخیر دربار سرنوشت گروگان‌های آزادی‌یافته از زمان تروریستی جهاد اسلامی در بیروت انتشار یافته است. بیش از این جهاد اسلامی اعلام کرده بود که ویلیام باکلی دیپلمات آمریکایی و میشل سورا جاسوس فرانسوی را از اعدام کرده است. اما جنازه‌های این دونفر کشف نشد.

از سوی دیگر سخنگوی کاخ سفید واشنگتن پس از انتشار اعلامیه سازمان تروریستی جهاد اسلامی، اعلام کرد که آدمربایان را مسئول کامل سرنوشت گروگان‌ها در لبنان می‌داند. وی گفت ما این آدمربایان را مسئول جان گروگان‌ها می‌دانیم و از آن‌ها می‌خواهیم که گروگان‌های آمریکایی و همچنین بقیه گروگان‌ها را به فوریت آزاد کنند.

خبرگزاری فرانسه - ۲۹ اوت ۸۶

زنان در جمهوری اسلامی

زنده بگوران

بقیه از صفحه ۱

دردوران قبل از انقلاب که راه مسافرت به خارج هموار بود انواع و اقسام تسهیلات برای محصلین مقیم خارج فراهم می‌شد و از آزاده‌های ایرانی عموماً "راغب نبودند دخترها را تک و تنها روانه خارج کنند. ببینید چه بر سر مردم آورده‌اند که فرش زیرپایشان را می‌فروشند و وسایل فراهم می‌کنند که دخترها ایشان فقط بتوانند خود را به آن طرف مرز برسانند و به دختر می‌گویند بقیه‌اش با خودت و با خدا. میداند که کشورهای خارجی دروازه‌ها را به روی جوانان آواره ایرانی بسته‌اند و به آن‌ها اجازه ورود و اقامت نمی‌دهند. میداند ارزش دولتی در کار نیست. می‌دانند با دلار هفتاد و هشتاد تومان و انواع مخابراتی که در راه ارسال ارز قاق وجود دارد قادر نخواهند بود کمک خرجی برای جگرگوشه خودشان بفرستند. می‌دانند زندگی بدون پول و بدون جا و بدون هدف و بدون پشت و پنا در دیار غربت، آن هم برای دختر جوان یعنی چه. ولی به رغم همه این حرف‌ها باز ترجیح می‌دهند دخترانشان را به دست چنین سرنوشتی بسپارند و از سرنوشتی که در جمهوری اسلامی به انتظار آنهاست نجاتشان ندهند.

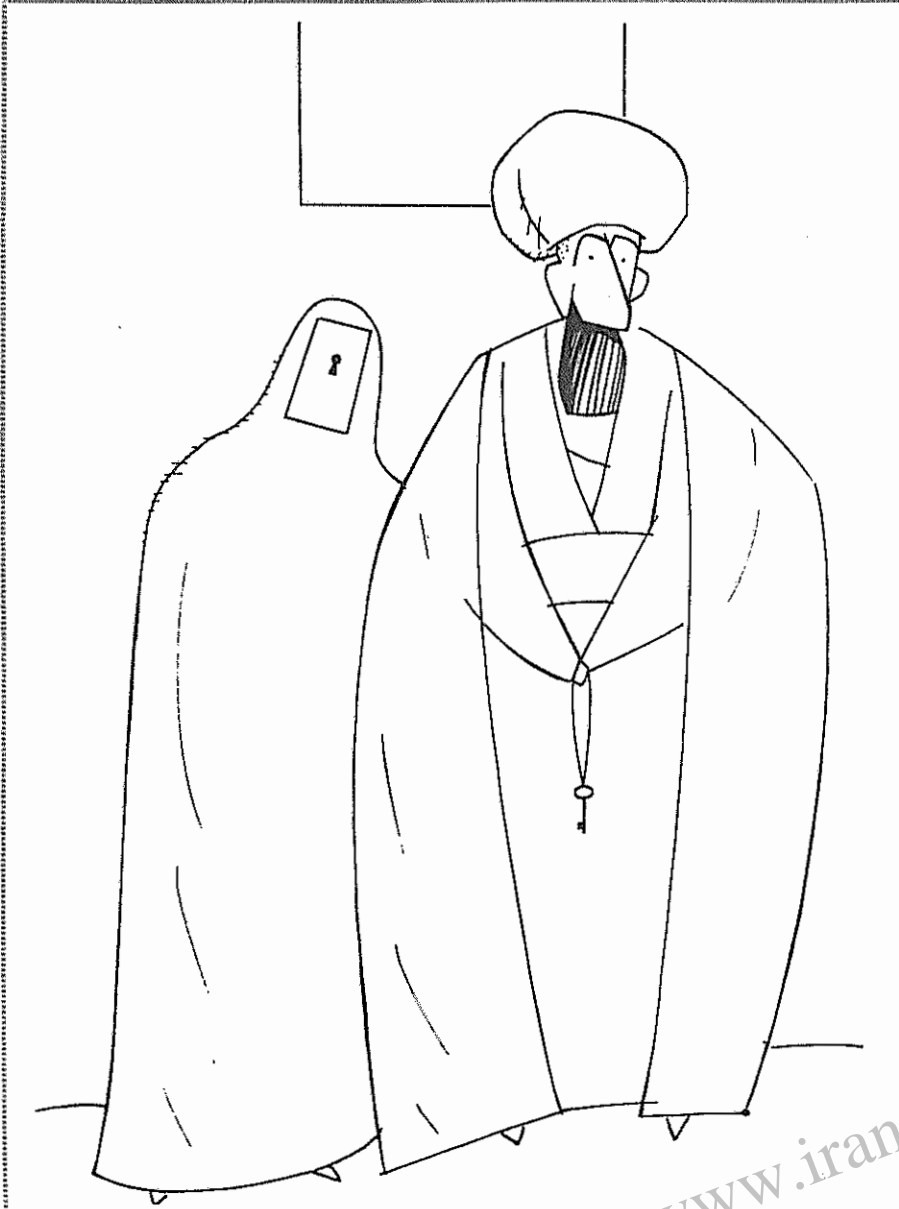
این همه سخت‌گیری و خشونت و زوال نسبت به زن‌ها دلیلش چیست؟ ظاهراً "دلیلش اینست که در فرهنگ آخوندی زن افزارکار شیطان است و شیطان به وسیله زن، مردها را اغوا و به گناه آلوده می‌کند. پس برای آنکه دست و پای شیطان بسته شود و منین اوزما و سنان خناس‌نسان در امان بمانند باید زن را با اصولاً از معرض دید مردها دور نگه داشت و پناه او را به هیولایی مبدل کرد که مرد بدیدنش وحشت کند و لاجول بگوید.

بیچاره شیطان که بشردیواری از دیوار و کوتا هترنیا فته است و عدرتا مضعف‌ها و خط‌های خود را به گردن وی می‌شکند! یکی می‌خواست با شترنزدیکی کند. قندش نمی‌رسید. این طرف و آن طرف جست و جو کرد تا چیزی بیاید و زبیر پای خود بگذارد. جز ترا زویی نیافت. دو پای خود را بر دو کفه ترا زو گذاشت و از آن بالا رفت. در اثنای مجامعت کفه‌های ترا زوپا شین و بالا می‌رفت و کاه را مشکل می‌کرد. مردک به خشم آمد و گفت بر شیطان لعنت. در حال شیطان بر او ظاهر شد و گفت ای لعنت‌پس خودت و پیدرت و آن کسانی که مجامعت با شتر را بنویسند مسائل شرعی در کتابهایشان مطرح می‌کنند. من کجا به عقلم می‌رسید که برای زنزدیکی با شتر میتوان از ترا زو بالا رفت؟

تصویری که بشر از شیطان در دست دارد اتفاقاً تصویر مرد است نه زن. اقوام مختلف، از قدیمترین روزگار تا به امروز هر نقشی از شیطان ساخته‌اند و در هیأت مردانه نشان می‌دهد و هیچ تصویری بیکرایی از شیطان در هیأت زن سراغ نداریم. حالا این بحث هم به کنار. از نظر ما خوی شیطان هم در مرد وجود دارد و در زن و هنر اراش دور هری جا معاً است که این خوی شیطانسی را، چه در زن و چه در مرد می‌کنیم نه اینک زن و مرد را مانند دو دام از دسترس یکدیگر دور نگه داریم.

احضار دانشجویان

جمهوری اسلامی از دانشجویان ایرانی بوسریه دولت که در بروکسل تحصیل می‌کنند خواست که هر چه زودتر به ایران بازگردند. خبرگزاری فرانسه می‌نویسد: این تصمیم از وزارت روابط جمهوری



و نهی از منکر گروهی دیوانه مسلح را ماه مور کرده. در کوچه و خیابان بگردند و مواظب باشند می‌آید زنی چند تا رموش از زیر چادر بیرون افتاده یا ناخن‌های پایش را لاک زده‌ها شد. خانمی نقل می‌کرد که در خیابانی می‌رفتم. متوجه شدم که از پیاده‌رو مقابل یک ریشوی مسلح به من خیره شده است. هراسان در خودم تکریم می‌آید در لباس پوشیدن مرتکب بی احتیاطی شده‌ام. چیزی بنظر نرسید. درین ضمن ریشوی نگره از آن طرف خیابان خودش را به این طرف رسانید و به من دستور توقف داد. ایستادم. بالحن تند پرسید این چه طرز لباس پوشیدن است؟ گفتم چه عیبی دارد؟ گفت پست و بلند بدنت از زیر چادر پیداست و باعث تحریک می‌شود! خونم به جوش آمد و فریاد زدم مردک! هرزه، تکیو احتیاج به معالجه داری. چون مردی که از آن طرف خیابان پست و بلند بسدن زن‌ها را در زیر چادر دیدی زنده و تحریک می‌شود! شک یک بیچاره است! ازین وقایع در هفت سال اخیر آنقدر رخ داده است که درباره آن‌ها باید کتاب‌ها نوشت. تازه حالا آقای رفسنجانی متوجه شده است که ما مورین امریه معروف زیاد روی می‌کنند. به زندگی را برزن‌ها جهنم کرده‌اند. به قول معروف ببین چه قدر شراست که خان هم فهمید!

دا دگستری بلژیک و انتشارات روبره‌های دروغ درباره آن‌ها، آرا مشروحی دانشجویان ایرانی را بهم زده است. به این دلیل از همه دانشجویان ایرانی تقاضا می‌شود که هر چه زودتر به ایران مراجعت کنند.

خبرگزاری فرانسه - ۳۱ اوت ۸۶

نشانی: QYAM IRAN C/O C. B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

اسلامی و بلژیک حکایت می‌کنند که در بی‌خارج یک دیپلمات جمهوری اسلامی از بروکسل درباره گذشته به وجود آمد. جمهوری اسلامی نیز بی‌درنگ به اقدام مشابیه دست زد. به گزارش خبرگزاری فرانسه، سفارت جمهوری اسلامی از بروکسل در بیانه‌ی اعلام کرده است که دستور اخراج اخیر دودان دانشجوی ایرانی از سوی وزارت

ایران هرگز نخواهد مرد